هفته نامه سیاسی،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

هشت صفحه،۴۰ تومان

پیش شماره پنجم - دوشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۷

استاندار بوشهر در جمع هنرمندان:

به نیروهای فرهنگی و هنری توجه شایسته و بایسته نشده است

مصاحبه اختصاصی نسیم جنوب با دبیر کل خانه کارگر کشور

دیداری با فیلسوف بوشهری که ۸ زبان می‌داند

نسیم جنوب . جامعه مدنی . خورموج

استحاله شعر محلی

نقدی بر شعر زن ذلیل ایرج شمسی زاده

نسیم جنوب پا جای پای نسیم شمال

همگام با آزادی - خاطرات منتشر نشده مبارز شهیر بوشهری **دکتر محمد مهدی جعفری**، به کوشش سید قاسم یاحسینی

در شماره‌های آینده نسیم جنوب



پشت کوه - عکس از حسین صافی

پس از مدتها با تلاش جمعی از نویسندگان و مترجمان کتب جدید مرکز بوشهر شناسی با کیفیت مناسب از زیر چاپ بیرون آمد. این کتابها به همراه کتابهای منتشر شده قبلی در مرکز بوشهر شناسی برای فروش موجود می‌باشد.

۱ - واسموس ۱۱۰۰۰ «کیکاوس جهانداری»
۲ - میرمهنا و شهر دریاها ۶۰۰۰ ریال «حسن زنگنه»
۳ - خلیج فارس از دوران باستان ۷۰۰۰ ریال «حسن زنگنه»
۴ - اسناد جنگ جهانی اول ۹۰۰۰ ریال «کاوه بیات»
۵ - رئیسعلی دلواری ۵۹۱۰ ریال «تالیف جمعی»
۶ - هجوم انگلیس به جنوب ایران ۳۳۰۰ ریال «حسن زنگنه»
۷ - لشکر کشی انگلیس به ایران ۲۱۰۰ ریال «حسن زنگنه»
۸ - قیام جنوب به روایت تصویر ۴۸۰۰ ریال «هیبت‌ا...مالکی»
۹ - گزارشهای سالانه کنسولگری بریتانیا در ایران ۲۷۰۰ ریال «کاوه بیات»
۱۰ - دریای پارس و سرزمین‌های متصالح ۹۵۰۰ ریال «حسن زنگنه»

نشانی مرکز بوشهر شناسی: خیابان ساحلی، جنب میراث فرهنگی.
تلفن: ۲۶۵۲۹

رمانی تازه از محسن شریف

آس نحس

منتشر شد

آگهی مناقصه

قابل توجه شرکت های خدماتی استان بوشهر اداره کل بیمه درمانی استان بوشهر جهت واگذاری قسمتی از امور اداری و خدماتی خود از شرکتهای خدماتی معتبر دعوت به همکاری می نماید. خواهشمند است جهت دریافت فرم شرکت در مناقصه تا تاریخ ۷۷/۱/۲۰ به دبیرخانه این اداره، واقع در خیابان فاطمیه مراجعه فرمایند.

بهورز . جامعه نگر ترین دانش آموخته در نظام بهداشتی کشور.

بمناسبت ۱۷ فروردین روز بهورز

«مرکز بهداشت استان بوشهر»

حاملگی رخدادی ویژه است، سلامت آنرا تامین کنیم.

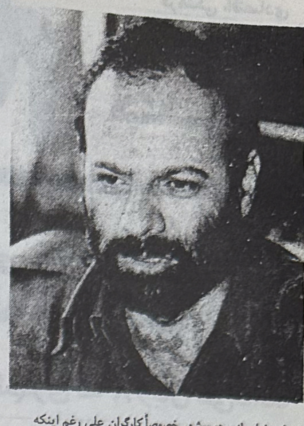
بمناسبت ۱۸ فروردین روز جهانی بهداشت

« مرکز بهداشت استان بوشهر »

نسیم جنوب

گفتکو با علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر و عضو کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس

دبیرکل خانه‌کارگر:
اشتغال زایی برای نیروی کار از عظیم‌ترین مسائل جامعه است



● برای خیلی از مردم بوشهر خصوصاً کارگران علی رغم اینکه خانه کارگر فعالیتهای جدی در زمینه سیاسی، صنفی داشته هنوز ناشناخته مانده است. لطفاً در خصوص خانه کارگر توضیح دهید.

□ خانه کارگر یک تشکیلات در حقیقت صنفی - سیاسی است به این معنا که کوشش سازماندهی نیروی کار حمایت تشکلهایی مثل شوراهای اسلامی، انجمن‌های صنفی نمایندگان کارگر و فعالیتهای مسکن و مصرف بوده‌است. اصولاً فعالیت خانه کارگر در محدوده مسائل کار و کارگری بوده و هست و بعنوان تاریخچه عرض می‌کنم در سال ۵۸ بنا به اشاره و فرمایش جناب آقای شهید مظلوم دکتر بهشتی این تشکیلات پایه‌گذاری شد و به وجود آمد و از آن موقع تا امروز هم هر جا که بر این اساس وظیفه‌ای که دنبال می‌کنداین است که خدمتگزار و خادم کارگران باشد و هر جا مشکل چه جمعی و چه فردی درحد وسع و توانش کمک کند.

● از لحاظ تشکیلاتی رابطه با دولت دارد یا خیر؟

□ خیر این تشکیلات در کمیسیون ماده ۱۰ آمده و یک سازمان مستقلی است که با ماهیت صنفی سیاسی در محدوده مشمولین اداره کار فعالیت می‌کند و درآمدهایشان از طریق عضویت‌ها و کمکها تامین می‌کند. دو موضوع اساسی صنفی در جمع دوستان مطرح است که یکی قانون بازنشستگی پیش از موعد مقرر در مناطق بد آب و هوا و کارها سخت و زیان‌آور که در صورت تصویب بتوانند با ۲۰ سال سابقه، ۳۰ روز حقوق بازنشستگی دریافت کند و با سختیهایی که کشیده‌اند پایان عمر خود را بهتر بگذرانند.

● در مورد حزب کارگر که در تلاش تشکیل آن هستید توضیح دهید، مؤسسان آن چه کسانی هستند؟

□ فرمهای مؤسس در اندازه بسیار محدودی بین ۳ تا ۵ نفر تکمیل شده که از جمله خانم جلودارزاده و آقای تاجدینی‌زاده که می‌توانم اسم ببرم وتعداد بیشتری فرم پر خواهد شد، سپس اعضای حزب شورای مرکزی ایجاد خواهد شد که گرداننده اصلی کار خواهند بود هنوز اساس نامه و مرام نامه تقدیم وزارت کشور نشده است. تصور می‌کنم کار اساسی ترین محوری است که ما می‌توانیم روی آن اتحاد و اتفاق کنیم اگر جمله امام راحل را بگیریم که فرمودند کار جلوه حق تعالی است و اینکه کسانی که بدنبال پرتو جلوه او می‌گردند می‌توانند در این قالب گرد آیند، اما مهمترین معضل جامعه ما که ام‌المسائل اقتصادی و اجتماعی ما است مسئله کار می‌باشد که از هر ۴ نفر جمعیت ما فقط یک نفر کار می‌کنند اما در کشورهای دیگر خصوصاً در کشورهای اروپایی که حتی بعضی‌هایشان در شرایط مساعدی از نظر اقتصادی و مالی به خاطر غارتگریهایی که در گذشته داشته‌اند ۵۵ تا ۶۵ بعضی ۷۰ درصد جمعیت فعال کشورشان هستند.

جمعیت ما ۳۷ میلیون نفر زیر ۲۴ ساله دارد یعنی امکان بزرگ بالقوه کار و اشتغال برای آینده، اشتغال آنهایی که نیروی کار کشور هستند در واقع عظیم‌ترین مسائل جامعه است که اگر حل شود بسیاری از مسائل حل شده به اضافه اینکه در نیروی کار فقر آموزش سیاسی، فقر آموزش فرهنگی و فقر استفاده از موهبتی که قانو ن اساسی کشور مطرح کرده است در اصل ۴۳ گفته شده است که ساعت کار کارگر باید طوری تنظیم شود که در رهبری و تصمیم‌گیری سیاسی کشور مشارکت کنند. اینها به اضافه بسیاری از مسائل و دلایل دیگر انگیزه‌های اصلی و اولیه و دلایل ما برای این حرکت بود.

● این حزب از نظر تشکیلاتی چه تفاوتی با خانه کارگر فعلی دارد و چرا در قالب خانه کارگر کار نمی‌کند؟

□ خانه کارگر محدود به مشمولین قانون کار است و کسانی که مشمول این قانون هستند می‌توانند عضو شوند و کار کنند و تا امروز از این قالب خارج نشده، همچنین خانه کارگر تشکیلاتی که گرچه گاهی وقتها اگر فعالیت سیاسی کرده ولی وظیفه‌اش فعالیت صنفی بوده. در هر حال کارگران نیروی کار کشور هستند محتاج یک فعالیت حرفه‌ای هستند. احزاب وظیفه دارند که قشرها وگروههای مختلف خود را آموزش دهند و آماده کنند برای حضور در عرصه‌های سیاسی، حزب میدان مناسب فعالیت حرفه سیاسی است.

● فکر می‌کنید چه زمانی تشکیلات استانها مثلاً استان بوشهر فعال شود و عملاً فعالیت کند

□ فعالیت رسمی یک حزب محتاج تصویب کمیسیون ماده ۱۰ وزارت کشور است وبنابراین فعالیتهای رسمی این تشکیلات طبیعتاً موکول است به زمان ثبت اساس نامه و مرامنامه. اما فعالیتهای عملی را از همین حالا در واقع آغاز کرده‌ایم یعنی فراهم آوردن مقدمات کار از حالا آغاز شده است.

● آیا فراکسیون خاصی برای کارگران و تحت این عنوان در مجلس تشکیل شده است ؟

□ چند ماه پیش با مشارکت بیست و چند نفر از نمایندگان، فراکسیون کارگری بوجود آمد و جلساتی را برگزار کرد که یک طرحی را که کمیته ارائه دادند همین قانون بازنشستگی پیش از موعد مقرر می‌باشد. طرح کمیته کارهای سخت و زیان‌آور را کانون شوراهای استان تهران تأیید کرده و آن را پسندید و نهایتاً بااصلاحاتی‌اور به عنوان قانون باامضاء ۱۶ نفر تقدیم مجلس کرد.

● به نظر شما ریاست محترم جمهور در رابطه با مجلس چه تنگناها و مشکلاتی دارد؟

□ اگر غرض این باشد که در مجلس چه کسانی کمک نمی‌کنند باید اینطور گفت که تا امروز فضای غالب و عمومی حمایت و کمک به ایشان بوده است، البته بعضی از مواقع در بعضی از نقاط و طبیعتاً جمع بیشتری در مجلس هستند که نظراتی غیر از نظرات دولت و یا گاهاً نظرات ایشان را داشتند مثلاً در بحث بود چه ایشان نظر خاص راجع به آن ۱۰۰ میلیارد برای کمک به اقشار آسیب پذیر داشتند. البته به نظر من هم دولت مستحق استفاده از این مبلغ بود و باید در اختیار رئیس جمهور و دولت قرار می‌گرفت.

اگر تنگناهایی باشد در واقع تنگناهای محدود به موضوعات تخصصی است نه موضوعات خاص و عمومی

● شایعه استیضاح دو سه تن از وزرا در مجلس چقدر صحت دارد؟

● تا امروزچنین چیزی نبوده و تا حالا ندیده‌ام کسی برای استیضاح امضا جمع کند

● راجع به درگیریهای اخیری که در مجلس رخ داد توضیحاتی را بفرمائید و اینطور که بعضی از روزنامه‌های نزدیک به دولت و طرفدار دولت عنوان داشته‌اند ظاهراً نماینده بهشهر قصد درگیری با وزیر کشور را داشته به نظر شما که در مجلس بودید صحت آنرا چقدر تأیید می‌کنید؟

□ برداشت من این است که این کار عمل بسیار زشت و خارج از اندازه مجلس بوده، به این جهت که هیچ تفاوت نمی‌کند که این ضارب می‌خواست این سیلی را به گوش چه کسی بنوازد و من فقط این صحنه را در دوره مشروطیت یکبار سراغ دارم، مشابهش آن هم که به تحریک رضاخان بهرامی نماینده وابسته به او بود سیلی به گوش مدرس که مخالف جمهوری بود نواخت، بدون شک به هر قصدی که نواخته شد همانطور که آن روز به تعبیر مدرس این سیلی به گوش من نبود به گوش آزادی بود که استبداد سیلی زد. اگر آن را به این معنا تعبیر کنیم و بشناسیم من جز مورد مشابه غیر از او نمی‌توانم سراغ کنم نه اینکه در مجلس درگیری نبوده و حوادث مشابه آن نیفتاده بلکه دلایل دیگر داشته، تنها موردی است که یک تخاصم فکری باعث این درگیری شده و تعبیر ما این نیست که افراد درگیری شخصی داشته‌اند و این درگیری فکری است. به هر حال هر دو دسته بایستی آرامش را اساس کار بگیرند و آنچه که کمک می‌کند آرامش است در این عرصه صحنه.

● اگر پیغام خاصی برای مردم بوشهر بخصوص اقشار کارگری دارند بفرمائید.

□ فکر می‌کنم سال سختی را آغاز کردیه‌ایم، آن هم بخاطر رکودی است که پیدا شده درجامعه که نتیجه‌اش تعطیلی بعضی از مشاغل، فروش نرفتن بعضی از کالاها و کم کاری بعضی از واحدها، اینها آثاری بوده که در سال گذشته آغاز شد و امسال ممکن است صورتهایی از آن ببینیم مشی خانه کاگر حمایت از دولت و تعقیب این معنا است و بر این اساس هم سمیناری برای تولیدات داخل تشکیل شده است . پیام اصلی ما ضمن پافشاری حمایت از سطح اشتغال و تولید می‌باشد

● شرایط سخت کاری برای ملوانان و قشر عظیمی که در این خطه مشغول بکار هستنددر نظر گرفته نمی‌شود این را اطلاع دارید یا خیر؟ اگر اطلاع دارید چه اقداماتی انجام شده است؟

□ موارد مربوط به کارهای سخت و زیان آور فکر می‌کنیم که در قانون خوب اجرا نمی‌شود تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی بر این تسریع و تأکید دارد با این وجود طرح قانونی که تقدیم مجلس کردیم مناطق بدآب و هوا از شمول این قانون به حساب آورد هرکس که درمنطقه بدآب و هوا من جمله این منطقه و ملوانان این منطقه مشمولین قانون کارهای سخت و زیان آور هستند

● با توجه به رکود بالای اقتصادی این موضوع در استان اهمیت دارد.همچنین مزایای بدی آب و هوا دراستان بوشهر با تهران یکی است مثلاً ۱۸/۵ درصدی که در تهران است با کسی که در جزیره سیری کار می‌کند یکی است

□ اصولاً واحدها ومجموعه ها دراین منطقه حضور دارند بر حسب سلیقه، تفاهم و توافق اطلاعاتی که انجام داده‌اند سعی شده پیمان دست جمعی که در قانون تعطیل است راه‌اندازی کنند سعی شده تا نمایندگان بخشهای مختلف به آنچه که بر حسب قانون کار انجام می‌گیرد رسیدگی کنند و این اختیار را شورای عالی کار داده اینکه این مزایارا یکسان بگیرد و برای مناطق محروم حقوق مجزا در نظر بگیرد و تا امروز بحث این بوده که یکسان در نظر بگیرند.

نگاهی به وضعیت اسف‌انگیز مطبوعات در ایران

کمبود مطالعه متاسفانه از جمله ضعفهای عمده‌ای است‌که گریبانگیر ما شده وهیچ فکر اساسی هم برای رفع این مشکل اصولی صورت نمی گیرد .

برای اینکه بدانیم تا چه اندازه در زمینه مطالعه از دیگر ممالک عقب تر می‌باشیم،بد نیست نگاهی مختصر به وضعیت مطبوعات دیگر داشته باشیم.

از نظر میزان بهره‌وری مردم از رسانه های چاپی یا چاپی الکترونیکی روزنامه ها ونشریات الکترونیکی در برابر هر یکصد نفر ایرانی در هر روز،تنها یازده نشریه وجود دارد در حالیکه بعنوان مثال در ترکیه برای هر صد نفر در روز، ۴۹ نشریه ویا در ایالات متحده برای هر صد نفر در روز ۳۹۰ نشریه، در روسیه ۲۱۰ نشریه ، در فرانسه ۲۶۰ نشریه منتشر می شود . یعنی بطور متوسط برای هر نفر،روزانه بیش از ۲ یا ۳ نشریه وجود دارد، در حالیکه در ایران بااحتساب تمام نشریات که شمارشان به بیش از هفتصد عنوان می‌رسد ، روزانه تنها به ۱۱ نفر در هر یکصد نفر ، نشریه می‌رسد.بعبارت دیگر سهم مطبوعاتی ۳۶۰۰ نفر در ایران در هر روز معادل است با سهم مطبوعاتی یکصد نفر در ایالات متحده.

پر تیراژترین روزنامه ایران کمتر از ۴۲۰ هزار تیراژ دارد وپر تیراژترین مجله ماهانه ، حدود یکصد هزار جلد تیراژ دارد،یعنی از جمعیت باسوادان کشور تنها از هر یکصد نفر ، کمتر از ۲/۵ نفر روزنامه می‌خوانند .تیراژ روزنامه های ایران در سراسر کشور ، حدود ۷۰۰ هزار نسخه است، این در حالی است که بعنوان مثال در ژاپن روزانه ۷۲ میلیون روزنامه نسخه روزنامه منتشر می شود،در امریکا روزانه ۵۹ میلیون و در آلمان نیز روزانه ۲۶میلیون نسخه روزنامه منتشر می شود.

تنها تیراژ روزنامه "یومیوری" در ژاپن روزانه حدود ۱۵ میلیون نسخه می‌باشد که در دو نوبت صبح وعصر به چاپ می‌رسد.

آیا جای تعجب وبلکه افسوس نیست که مثلاً در ژاپن تیراژ روزنامه ها ۱۰۲ برابر روزنامه های ایران می‌باشد این امر نشان دهنده جایگاه ارزشمند مطبوعات در زندگی مردم است ومشخص می‌نماید که مردم آن دیار تا چه اندازه به مطبوعات اهمیت می‌دهند. البته مشکل تماماً برگردن مردم نیست بلکه در سیستم مطبوعاتی کشور نیز نارسایی‌های عمده‌ای وجود دارد. در جایی که روزنامه ها اکثراً شبیه بهمدیگر بوده و خبرهای آنها مشابه خبرهای رادیو و تلویزیون است آیا می توان انتظار داشت که روزی فرارسد که برای هر ایرانی ۳ نشریه منتشر شود؟

برگزاری نمایشگاه خوشنویسی در بوشهر

به مناسبت ایام نوروز نمایشگاه خوشنویسی از ۳ الی ۱۱ فروردین ماه سال جاری توسط خانه جوان استان بوشهر در محل سالن نمایشگاه خانه جوان برگزار گردید. در این نمایشگاه آثار بهی پور و سلامی‌زاده از خوشنویسان ممتاز استان بوشهر به نمایش گذاشته شده بود که مورد استقبال همشهریان و مسافرین نورروزی خصوصاً جوانان قرار گرفت.

افتتاح کانون فیلم

در چهارشنبه هفته جاری کانون فیلم در محل سالن سازمان تبلیغات شروع به کار خواهد کرد. این کانون هر هفته عصر چهارشنبه یک فیلم سینمایی را نمایش خواهد داد و بعد از اجرا جلسه نقد و بررسی برگزار خواهد شد.در هفته اول ورود عموم آزاد می‌باشد و در هفته‌های بعد علاقمندان می‌توانند عضو این کانون شوند.

دیدار مجمع پیروان خط امام استان بوشهر با دبیر کل خانه کارگر

در سفر اخیر محجوب، دبیر کل خانه کارگر و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی به استان بوشهر تعدادی از اعضای مجمع پیروان خط امام استان بوشهر پیرامون مسائل کارگری استان و تأسیس حزب کارگران ایران با وی دیدار داشتند. آقای مجوب دبیر کل خانه کارگر پیرامون مسائل کارگری و چگونگی تشکیل حزب کارگر ایران مطالبی را مطرح نمودند.

چند حادثه در بوشهر

در ایام تعطیلات نوروز، حوادث گوناگونی دربوشهر رخ داد. در چهار روز اول سال جدید، تنها در شهر بوشهر ۲۴ حادثه تصادف دانندگی اتفاق افتاد که اغلب آنان به سبب بی‌احتیاطی رانندگان وسایل نقلیه بود. در این روزها به خاطر تردد زیاد وسایل نقلیه و ورود و خروج مسافران به استان متاسفانه حوادث ناگواری رخ داد، البته تلاشها و زحمات نیروی انتظامی (پلیس‌راه) از بسیاری از حوادث ناگوار دیگر پیشگیری نمود. از جمله حادثه‌ای که در جاده اهرم به وقوع پیوست. یک نفر جان باخت، وی در ساعت ۱۰ شب با دوچرخه از روستای شورکی به سوی اهرم در حرکت بود که با پیکانی تصادف نموده و بر اثر ضربه مغزی، فوت می‌نماید.

در جاده بوشهر نیز یک پیکان با مینی‌بوسی برخورد نموده که منجر به زخمی شدن ۵ نفرگردید، همچنین در تصادف دو ماشین نیز در هفته گذشته ۸ نفر مجروح گردیدند. احتیاط رانندگان وسایل نقلیه و رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی نقش مهمی در کم نمودن حوادث و تصادفات وسایل نقلیه دارد.

از طرفی با تغییر هوا و شروع شدن گرما، معمولاً جانوران خزنده گزنده پیدا شده و مشکلاتی را بوجود می‌آورند. در همین خصوص در هفته قبل عقربی یک دختر بچه ۸ ساله را در چاهکوتاه نیش زد که وی بلافاصله توسط امدادگران هلال احمر به بیمارستان منتقل و تحت مداوای لازم قرار گرفت. جادارد در این ایام و خصوصاً در تابستان بیشتر مواظب این نوع جانوران باشیم.

دیدار با فیلسوف بوشهری که ۸ زبان می‌داند

مصاحبه‌ای با محمد چمکوری، فیلسوف برجسته بوشهری

□ از زندگی خود بگویید.

● بسم‌الله‌الرحمن الرحیم. در سال ۱۳۳۹ متولد شدم، ابا و اجدادم ساکنین استان بوشهر بوده و در منطقه «چمکور» از توابع دشتی ساکن بوده‌اند. درسال ۱۳۵۹ در رشته ریاضی دیپلم گرفتم.

□ نخستین آشنائیتان با زبانهای عبری، عربی، سریانی در کجا آغاز شد؟

● اطلاعات و شناختی که از زبان سریانی دارم ریشه‌اش به اهواز برمی‌گردد. سریانی و کمی عبری را نزد کشیش کلدانی بنام "آب یوحنا"، یکی از اباء کلیسای کلدانی اهواز، فرا گرفتم. زبان سریانی، زبان مادری ایشان بود. آموزش ما در این زبان درچهار چوبی بود که آنها میل داشتند آموزش دهند،آن هم خواندن بخشی از تورات به زبان سریانی بود.

□ عربی را کجا یاد گرفتید؟

● در اهواز و سپس در قم، تهران و مقداری هم در سوریه.

□ بعد از گرفتن دیپلم به کجا رفتید؟

● بعد از اخذ دیپلم، در سال ۵۹ به قم رفتم و نزدیک یک سال در آنجا ماندم. در قم عربی، فلسفه، منطق و مقداری اصول فقه خواندم. درسال ۶۰ به تهران رفتم و در انجمن حکمت و فلسفه شروع به آموختن علوم عقلی نمودم.

□ استادان شما چه کسانی بودند؟

● یکی علامه بزرگوار دکتر مهدی حائری یزدی بود که از اجله علمای زمان ما هستند. بهره اساسی ما از محضر ایشان درشفای ابن سینا بود. ایشان یکی از بزرگترین ابن سینا شناسان روزگار هستند و از کسانی می‌باشند که به رموز و دقائق الهیات شفای ابن سینا کاملاً تسلط دارند. در درسهای دیگر علامه حائری هم شرکت فعالانه داشتم. از جمله درسهای ایشان درباره برتراند راسل فیلسوف مشهور تجربی مسلک انگلیسی‌بود. استاد حائری کتاب«مسائل فلسفه» راسل را تدریس می‌کردند. مقداری فلسفه جدید غرب نزد ایشان خواندیم. بزرگوار دیگری که موفق شدیم از او استفاده وافی و کافی ببریم آقای دکتر رضا اعوانی بودند. ایشان تخصصشان در عرفان اسلامی است. ماکتاب فصوص الحکم ابن عربی را نزدشان بهره بردیم.

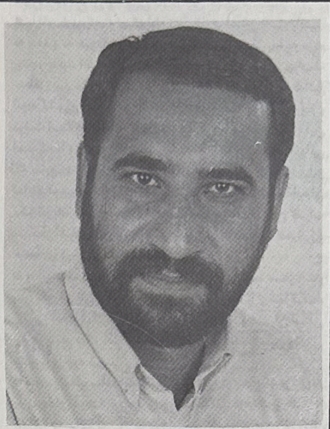
استاد دیگر ما مرحوم منوچهر صدوقی بود که اشارات ابن سینا را نزدش خواندیم. افراد دیگری هم بودند مانند آیت‌الله جوادی آملی که مقداری اسفار و شفا درس دادند، و آقایان سجادی و مصطفوی که درسهای منظومه و اسفار تدریس می‌کردند. در سال ۱۳۶۳ فارغ‌التحصیل شدم با مدرک «محقق».

□ از تهران به کجا رفتید؟

● اهواز. درآنجا دانشکده الهیات جندی شاپور فلسفه، زبانهای سامی، دین شناسی و علوم قرآنی درس می‌داد.

□ چرا شما اینقدر به یادگیری زبانهای باستانی علاقه دارید؟

● نیاز داشتیم که درباب فلسفه کنجکاوی کنیم و در فلسفه بتوانیم پژوهش همه جانبه‌ای انجام دهیم، برای این مهم نیاز بود که زبانهای مختلف را یاد بگیریم. بجز عربی که زبان رسمی فلسفه اسلامی است، زبانهای سریانی، عبری و یونانی نیز



استاد محمد چمکوری یکی از چهره‌های برجسته فلسفی درمنطقه جنوب ایران بشمار می‌روند. ایشان در حوزه های ادیان سامی (یهود، مسیحیت، مندایی و اسلام) فلسفه یونان باستان، فلسفه اسلامی (از فارابی تا ملاصدرا)، منطق صوری و برخی از جریانهای فلسفی مغرب زمین تسلط کامل دارند و ازمفاخر ارزشمند علمی ما محسوب می‌شوند.
زبان دانی ایشان امری است شگفت زیرا زبانهای عربی، عبری، سریانی، مندایی، لاتین، یونانی و انگلیسی را در سطح مطالعه فلسفی می‌دانند.
استاد چمکوری مدتی در دانشگاه جندی شاپور اهواز و سپس دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر به تدریس علوم عقلی، دین شناسی تطبیقی و زبانهای سامی باستان مشغول بوده‌اند.
از وجود علمی وی هم اکنون متأسفانه استفادهٔ لازم نمی‌شود و غالب اوقات خود را در منزل صرف تألیف متون فلسفی و زبان شناسی می‌کنند. استاد چمکوری کتابهای «تاریخ تحلیلی فلسفه اسلامی»،«واژه‌شناسی فلسفی در فلسفه اسلامی» و «تحلیلی تاریخی برایساغوجی» را تألیف کرده‌اند و هم اکنون نیز در حال به پایان رساندن کتاب بسیار مهم «فرهنگ مقایسه‌ای واژهای فلسفی» هستند. گفتگوی کوتاهی دربارهٔ زندگی و آثارشان با هم داشتیم که متن آنرا می‌خوانید:

زبانهایی هستند که بطور مستقیم برای هر پژوهشگری که در فلسفه اسلامی کار می‌کند لازم و ضروری است.

□ عبری را کجا یاد گرفتید؟

● اندکی نزد آب یوحنا ومقداری هم نزد استاد استفان پانوسی در تهران.

□ و یونانی؟

● یونانی و لاتین را ابتدا نزد استاد پانوسیان فراگرفتم وسپس خودمان ادامه دادیم.

□ و انگلیسی؟

● انگلیسی را درآموزشگاههای تهران یاد گرفتم سپس با مطالعه متون فارسی به این زبان، کار را پیشرفت و توسعه دادم.

□ یادم هست که مدتی هم زبان مندایی می‌خواندید.

● مسئله زبان مندایی بازمی‌گردد به سالهای آخر. یعنی سالهای ۶۸ یا ۶۹. زبان مندایی مربوط است به زبانهای سامی.به طبع چون علاقه داشتم درباره دین‌های سامی اطلاعات دست اولی داشته باشم، برای تکمیل مطالعات نیاز بود تا این زبان را هم یاد بگیرم.

□ میزان تسلط شما بر این زبانها تا چه حد است؟

● تا حد خواندن متون فلسفی به این زبانه‌ها

□ مثل اینکه چند ماهی برای مطالعه به سوریه رفته بودید؟

● رفتن به سوریه مربوط است به اواخر سال ۶۵ برای تکمیل زبان سریانی، عبری و عربی. چند ماهی به سوریه رفتم و در مراکز دانشگاهی آنجا زبانهای مورد نظر را تکمیل کردم.

□ بعد چکار کردید؟

● به بوشهر آمدم و دردانشگاه آزاد تدریس کردم.

□ یکی از رسالاتی را که شما نوشته‌اید«مبانی منطقی فلسفه اسلامی» است. تا آنجا که یادم هست اساس بحث شما در این کتاب این است که غالب برهان‌های مندرج در فلسفه اسلامی ریشه در جدل دارند.

● در آن رساله سعی کرده‌ام چهره و اندام فلسفه اسلامی را از دو جهت ماده و صورت مورد بررسی قرار دهم. به طبع یکی از چیزهایی که درآن مباحث به آن پرداخته‌ام، مسئله ارزشیابی براهین فلسفه اسلامی است که در هر مقطعی فیلسوف به تناسب مسائلی که برای اثبات آنها همت می‌کند، چه نوع برهانهایی بکار می‌برد.

□ در سالهای اخیر شما به فرهنگ نویسی فلسفی اسلامی روی آورده‌اید.

● در سالهای اخیر پرداختم به نوشتن رسالاتی دربارهٔ واژه شناسی و ترمینولوژی، ارزشیابی، ریشه‌یابی و تأثیر گذاری واژه‌های فلسفی و اینکه واژه‌ها چگونه خلق شدند وبار خودشان راچگونه گرفتند. دراین زمینه دوکارکردم: یکی ریشه یابی واژه‌هابود که چگونه واژه‌ها در فلسفه اسلامی ساخته شدند. عنوان کار کتابی شد با نام«واژه‌شناسی فلسفی در فلسفه اسلامی». کتاب دیگری که در این اواخر به آن پرداختم وبه پایان رسیده است فرهنگ مقایسه‌ای واژه‌های فلسفه اسلامی است که مقایسه‌ای است بین واژه‌های فلسفی در زبانهای پهلوی، عربی، یونانی، عبری و سریانی با مقایسه‌ای با معادل انگلیسی آن. دراین کتاب توانسته‌ام ارتباط بین واژه‌های فلسفی یونانی با واژه‌های زبان پهلوی را بیابم و ثابت و مشخص کنم و واژه‌های سریانی معادل با واژه‌ها فلسفی عربی را از متون سریانی ارسطو استخراج و معادل گذاری و جایگزین کنم. این کاری است که تاکنون انجام نگرفته و در حوزه خودش ممتاز است.

□ کارهای افنانت و گواشون چه؟

● البته قبل از ما دو کار در این زمینه انجام گرفته است اما درسطوحی دیگر. یکی سهیل محسن افنان متفکر ترک انجام داده که به زبان فارسی در بیروت چاپ شده و کار دیگری است از خانم گواشون متفکر فرانسوی که واژه‌های یونانی ارسطو را با واژه‌های عربی ابن سینا معادل گذاری و جایگزین کرده است. اما کاری که کرده‌ام، کاری است که درهمان راستا است با این خصائص که دراین کار واژه‌های سریانی را که معادل به واژه‌های فلسفی اسلامی هستند، یافته و معادل گذاری کرده‌ام و از یک طرف واژه‌های پهلوی که با یونان مرتبط است، این ارتباط را نشان داده‌ام.

□ برنامه آینده شما چیست؟

● یادگیری زبانهای آلمانی و فرانسوی.

حج
زیباترین جلوه پرستش

● علیرضا مظفری زاده

ولله علی الناس حج‌البیت من استطاع الیه سبیلا
(قرآن کریم)

حج ابراهیمی زیباترین و عارفانه ترین جلوه پرستش خداوند و فراموشی خودخواهی و نفس پرستی است.



همه انسانهای موحد و با هر رنگ و نژاد در حالیکه جز پوشش سفید رنگ چیزی از مال دنیا با خود همراه ندارند دعوت خدای بزرگ را اجابت کرده لبیک گویان به دور خانه او یا به تعبیر قرآن به دور اولین خانه‌ای که برای مردم در زمین بنا گردیده می‌گردند.

ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران آیه ۹۶)

هر مسلمانی که توانایی لازم اعم از جسمی ، مالی و یا به هر نحو پیدا کند بر او واجب می‌شود که به این سفر روحانی بشتابد و از عطر دل انگیز زیارت خانه خدا بهره‌ای برگیرد وتا پایان عمر مشام جان،خود را معطر و ذائقه روانش را شیرین نگه دارد. در این حرفی نیست که اگر مسلمانی این توانایی را یافت ولی عمداً از رفتن به این سفر خودداری ورزید گناهی سنگین برای خود خریده و چنانچه به همین حال بمیرد به دینی غیر از اسلام مرده است. اما:

کعبه یک سنگ نشانی است که ره‌گم نشود
حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست

ضمن آرزوی قبولی زیارت همه حاجیان و زائران بیت الله‌الحرام، روی سخنم با برادران و خواهرانی است که هر سال به حج می‌روند. اینجانب به مقتضای شغلم روزانه با افرادی مواجه می‌شوم که از هر جهت درمانده‌اند: مادری که فرزندش بیماری قلبی دارد و برای تأمین درمانش به این در و آن در می‌زند. پدری آبرومند که از تهیه مایحتاج زندگیش عاجز مانده و بدهکاری از هرطرف او را تحت فشار قرار داده است. دختر و پسر جوانی که مدتهاست عقد کرده‌اند اما بخاطر نداشتن ابتدائی‌ترین وسایل زندگی همچنان پشت خط مانده‌اند و بیم آن می‌رود که پیمان تازه بسته شده، در ابتدای انعقادش از هم بگسلد و یا

باید سفر افراد به حج،اعم‌ازافراد عادی،خدمه کاروان ویا روحانی بصورت معین ومحدود درآید تانوبت به سایر مشتاقان برسد

دانش‌آموزانی که به علت نداشتن هزینهٔ آموزشی از ادامه تحصیل منصرف می‌شوند و باخود گفتم که اگر از آنهایی که برای اولین بار به زیارت خانه خدا مشرف می‌شوند بگذریم که امر واجبی را ادا می‌کنند بقیه خصوصاً آنهایی که تمکّنی دارند یاکسانی که از طریق رابطه هر ساله عازم این سفر می‌شوند،پیش خود چه توجیهی دارند. آنانی که به این سفر مستحبی دست می‌یازند چه کار مستحبی را باثوابتر و نزد خداوند پسندیده‌تر می‌یابند از اینکه باری را از دوش مسلمانی و بنده گرفتاری بردارند. در جامعه امروز ما بعلت مشکلات و نابسامانیهای اقتصادی موارد فراوانی از آنچه نمونه‌هایی از آنها را برشمردم وجود دارد. آیا نجات بیمار دردمندی از مرگ، ثوابش بیشتر و نزد خداوند ارجمندتر است یا برای چندمین بار به مکه رفتن. خداوندی که غنی عن العالمین است نجات یک انسان را احیاء همه انسانیت می‌شمارد. ای برادر و خواهری که خداوند ترا از مال و منال بهره‌مند ساخته است کمی تأمل کن. بجای رفتن سالیانه به سفر حج و زیارت خانه خدا یک بار هم با خرید واهداء لوازم زندگی و جهاز به یک زوج جوان، خدا راکه صاحب خانه است زیارت کن.

جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو
خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم

متاسفانه کاروانهای حج هم بعلت محدود شدن تعداد زائران طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که یکسال در میان یکی رئیس کاروان و دیگری معاون باشد تا در واقع این توپ فقط بین عده‌ای خاص بچرخد.

آخر سخنم هم با روحانیون محترم کاروانها است آنهایی که باید بیش از سایرین مراعات حقوق دیگران را بکنند. بعضی از آقایان هر سال آنهم با هزینه سازمان حج و زیارت عازم حج می‌شوند در حالیکه عده‌ای دیگر از همان آقایان روحانی آرزوی یکبار زیارت خانه خدا را دارند. پیشنهادی می‌کنم در جامعه‌ای که ادعای عدالت اجتماعی داریم سفر افراد به حج اعم از عادی، خدمه کاروان و یا روحانی بصورت معین و محدود درآید تا هم از بهره‌مندی هر ساله عده‌ای خاص از این سفر روحانی کاسته شود و هم نوبتی به سایر مشتاقان و علاقمندان به زیارت خانه خدا برسد.

نسیم جنوب، جامعه مدنی، خورموج

● عبدالرسول عمادی

انتشار چند پیش شماره از نشریه نسیم جنوب کم کم همه را متقاعد می‌سازد که در استان بوشهر نیز می‌توان کاری فکری دراندازه فرهیختگان استان به انجام رساند و می‌توان همزه وصل هنرمندان و صاحب نظران استان، در فضای خالی از روزمرگی و ابتذال شد البته هنوز برای قضاوت زود است اما احتمالاً گندم را از سر خوشه‌اش می‌توان شناخت و طلیعه وزینی دارد این نسیم جنوب، امید می‌رود که بتوانید غبار کم کاری را از چهره ماشینی فرهنگی استان بزدائید و البته شرط آن این است که توان خود را درایجاد انگیزه درنیروهای بالقوه استان بکار گیرید و به حداقل‌ها اکتفا نکنید سعی کنید این نسیم برایند اختلاف فشارهای هوا در سراسر استان باشد. نسیم جنوب باید در سرتاسر استان بوشهر با همان ملایمت نسیم جنوب بوزد این نسیم عمان باد بهاری است که پیامبر به اصحاب کبار گفت که تن از آن مپوشانید این نسیم خنکایی دارد که مایه تمدد اعصاب است و آرامش رادر اعماق روح آدم سریان می‌دهد و روح را لذتی بهشتی می‌دهد. آنان این نسیم را در بهمن ، اسفند و فروردین بوشهر تجربه می‌کنند توان تحمل تیر و مرداد و شهریور رادارند و این است راز زندگی ما دراین گندمزار گرما و نسیم. نسیم جنوب را نسبتی نیز هست با جامعه مدنی، اصولاً مدنیت تا اندازه‌ای مترادف است با ملایمت و نسیم گونگی. آدم متمدن را معمولاً آدم با وقار تصور می‌کنند یعنی اجتماعی زیستن لازمه‌اش آرامش و وقاراست، جامعه مدنی جامعه‌ای است که مردمش چون نسیم از سر حوادث می‌گذرند و مسائل فیمابین را زیبا رتق و فتق می‌کنند. جامعه مدنی جامعه سنگهای بستر رودخانه است، این سنگها درتعامل با یکدیگر صاف و لطیف شده‌اند و ضرورت تفاعل اجتماعی لبه‌های آنها را برده است، خود را با شرایط اجتماعی زیستن خو داده‌اند و همانقدر که سنگهای متصلب غلت ناخورده‌راه نسپرده تیزند و پیام‌آور خشونت ، سنگهای بستر رودخانه احساسی از محبت و لطف را ایجاد می‌کنند.

زمانی که آقای سید محمد خاتمی وارد صحنه شد و بحث جامعه مدنی را عنوان کرد به نظر من آنچه باعث شد دلها همه متوجه او شود این بود که همه تصور می‌کردند جامعه مدنی یعنی جامعه تحمل یکدیگر و جامعه ملایمت، جامعه‌ای که در آن همه از دیدن یک باغچه مجذوب شوند و دیگر کسی نباشد که زاغچه‌ای را سر یک مزرعه جدی نگیرد و بعد هی این جامعه را تبیین کرد و خصوصیات آنرا گفت وگفت تا همچون نسیم جنوب آرامشی از عشق و محبت را در سراسر ایران بوجود آورد جامعه‌ای که در آن مردم تعیین کننده همه چیز مربوط به خودند و جامعهٔ آرمانی‌ای که در آن بشر به آرمان دیرین خود، آزادی دست یافته است جامعه‌ای که درآن مردم‌چون بهمنهای دشتهای جنوب با نسیم آزادی به وجد می‌آیند و همچون دوم خرداد در صف‌های آرامش به طرف صندوق می‌روند و با یک رأی بی‌صدا حماسه می‌آفرینند. و این نسیم جنوب همان نسیم آزادی است که چون در جان آدمی و جامعه آدمیان وزیدن می‌گیرد تمام سرشاخه‌های، روح به هیجان می‌آیند و کار آفرینش آغاز می‌شود. نسیم آزادی به ملایمت نسیم جنوب در روح اندیشه آدم رسوخ می‌کند و تمام خلاقیتهای ذات آدمی حاصل اوست چراکه خدا با همان یک کلید این ماشین خلاقه را در جهان به کار انداخته است، وجه ممیزه آدمی از همه کائنات همین است و همین است که همه را مسخر او می‌کند چراکه بناست او خود مسخ جز خود نباشد چراکه آزادی اراده به تعبیر استاد محمد مجتهد شبستری آزادی اراده‌است از جمیع عوامل درونی و بیرونی جز خود اراده.

روز دوشنبه ۱۸ اسفند زمانی که از کلاس درس خارج می‌شدم از مدیر مرکز پیش دانشگاهی شنیدم که که آقای عبدالله نوری وزیرکشور به خورموج می‌اید و اینکه ایشان ساعت ۱۰ صبح فردا درجایگاه نمازجمعه خورموج سخنرانی خواهد کرد و احساس زیبا و خوشحال کننده از این خبر به من دست داد، همان احساسی که مدیر مرکز نیز داشت و اصلاً این احساس لطف نسبت به دولت آقای خاتمی در همه مردم است. در ساعت بعدی کلاس درس به شاگردان مرکز پیش دانشگاهی گفتم که فردا آقای نوری وزیر کشور برای سخنرانی به خورموج می‌آید و شما اگر هم می‌توانید درمراسم سخنرانی ایشان شرکت کنید یکی از آنان به شوخی گفت آقا مگر بقیه وزراء وزیر خارج از کشورند که ایشان وزیر کشور است و قول دادند که شرکت کنند و این خورموج مردمی دارد بسیار لطیف طبع و به لطافت نسیم جنوب که آرام می‌وزد و شاعرانه می‌اندیشد و هم از این روست که شاعران گذشته و حالش فراوانند و شاعرانش همه حسرت دار سنت‌های گذشته و هجوم شرایط جهان جدیدند و این طلیعه زیبای شعر سید اسماعیل بهزادی را همیشه در خاطر دارم که: کَت از کپر خالیست ـ کت علف زاری است وسیع در غرب خورموج ـ و خورموج جامعه مدنی است چنان که طی چندین سال حضور درآن همه آشتی دیده‌ام و هیچ ندیده‌ام که گریبانی در گرو گریبانی موجه باشد یا نشنیده‌ام که دستی با خنجر آشتی کرده باشد. در اعماق فرهنگ آنها می‌توان خنکای نسیم جنوب احساس کرد. رفتیم به هوای آمدن آقای وزیر در ساعت ۱۰ صبح و آمده بودند مردمی که همه نگاهاشان حاکی از صدق و صفا بود و چه زیباست جامعه ای که در آن تا کیلومترها اعماق سلامها را کاویدن، اثری از ریا و دروغ آشکار نمی‌کند و اینها همان بهمن‌های نسیم جنوب هستند که با جامعه مدنی سید محمد خاتمی زندگی می‌کنند و اینها همان ایرانیان هستند که در وصفشان گفته‌اند بر فرش‌های نفیس راه می‌روند و با زبان شعر سخن می‌گویند و اینها اگر چه امروز بر فرشهای نفیس راه نمی‌روند و حتی ممکن است بر ماجرای جمع بین آب و نان مانده باشند اما نگاهشان و سخنشان همچنان شاعرانه است . علیرغم وعده ساعت ۱۰ ساعت ۱۲ آمد آقای وزیر، همه می‌گفتند وزیر دولت خاتمی اگر گفت ساعت ۱۰ باید ساعت ۱۰ بیاید و برنامه را کشدار کردند تعارف و تکلف کردند اگر چه اندک اما همین نیز مردم ما را خوش نمی‌آید که اصولاً مردم همه روی در سادگی و بی‌تکلفی دارند و آینه تمام نمای اینها رئیس جمهورشان است که ساده می‌رود و ساده می‌آید و سلطان دلهای مردم است. فرماندار محترم خورموج که مردی صادق، مردمدار و مؤمن‌است برای خوش‌آمدگویی بالا رفت،او از وسط مردم برخاست و بالا رفت اما سخنان او نه منعکس کننده نظرات مردم بود نه نیازهای آنان را با زبانی رسا توانست گفتن ، که اگر چه ساده است و صمیمی اما سخنش پرتکلف بود، منسجم سخن نگفت و پرواضح بود که مشق سخنرانی نکرده است اما چه غم که او نیز با مردم است و در همین چند ماه پیداست که دغده‌های مردمی دارد. سخنان وزیر نیز اگرچه شنیدنی و از سر اخلاص اما پیامی تازه نداشت و من هنگام خارج شدن از جلسه نمی‌توانستم از این جلسه ۳ ساعته راضی باشم، وقتی خارج می‌شدم یکی از همکارانم صدایم کرد گفت فلانی اگر بچه‌هایم از من بپرسند چه خبر؟ چه بگویم، گفتم بگو،رفتیم و از وزیردول- آقای خاتمی استقبال کردیم.

نسیم جنوب

پرسش و پاسخ هنرمندان بوشهری با استاندار بوشهر
به نیروهای فرهنگی و هنری توجه شایسته نشده است

در اواخر اسفند ماه سال قبل چهارمین همایش هنرمندان استان بوشهر باحضور جمعی از هنرمندان برگزار گردید. در این همایش دکتر انصاری، استاندار بوشهر در میان هنرمندان حضور یافته و به سوالات آنان پاسخ گفتند. به سبب اهمیت این موضوع خلاصه‌ای از این جلسه پرسش و پاسخ در زیر آورده شده است.

□ چرا کمتر در جمع هنرمندان دیده شده‌اید؟

● کاملاً درست است من از این باب پوزش می‌خواهم. شاید یکی از دلایل این باشد که درچند ماههٔ اخیری که درخدمت شما دراستان بوشهر هستیم، لزوماً و ضرورتاً باید صرف بازدید از مناطق مختلف استان و پرداختن به مسائل و معضلات استان در ابعاد اقتصادی و عمرانی می‌شد و از این باب شاید کوتاهی کرده باشیم که امیدواریم که با برنامه‌ریزیهایی که بخصوص آقای ابطحی خواهند داشت مجال بیشتری برای حضور در جمع شما عزیزان فراهم شود.

□ هدف از برگزاری جشن بزرگ فرهنگ جنوب چیست و آیا واقعاً از اساتید دعوت می‌شود، یااینکه‌نه؟ انتظار داریم از بزرگانی همچون آقای آتشی، بیابانی و صغیری دعوت بعمل آورید؟

● جشن بزرگ فرهنگ جنوب عنوانی است که ما به یک رویداد خوب فرهنگی که انشاالله در فروردین ماه سال ۷۷ برگزار خواهیم کرد دادیم و من درجلسه ستاد برگزاری هم اشاره کردم به یک جمله‌ای از یکی از نویسندگان معاصر بوشهری که در کتاب خود آورده که درجنوب کشور و در مناطق جنوبی ما تنها تنوعی که در زندگی مردم ما به چشم می‌خورد عروسی است و دقیقاً درست گفته است و ما درجنوب کشور کمتر با تنوع مواجه هستیم و یکی از دلایل برگزاری جشن بزرگ فرهنگ جنوب شاید ایجاد تنوع و نشاط ذهنی و فکری و فرهنگی در سطح جامعه باشد، تعامل فرهنگی بین محصولات و تولیدات فرهنگی استانهای جنوب کشور و عرضهٔ درست این محصولات و ایجاد یک مجال مناسب برای ارائه افکار واندیشه‌های فرهنگی و هنری از سوی هنرمندان و فرهنگیان جنوب کشور که همه اینها می‌تواند اهداف برگزاری جشن بزرگ فرهنگ جنوب باشد امیدواریم که با حضور همه اهالی فرهنگ و هنر در جنوب کشور و اساتید شناخته شدهٔ کشور در عرصه فرهنگ و هنر که چهره‌های ملی و ذخائر ارزشمند ما هستند، بتوانیم این اهداف را محقق کنیم. قطعاً از همهٔ اهل فرهنگ و هنر در این جشن دعوت بعمل خواهد آمد.

□ با توجه به سابقه مطبوعاتی شما، در زمینه چاپ روزنامه‌های محلی چه اقداماتی در دست انجام دارید؟

● یکی از کاستی‌های استان بوشهر متاسفانه نداشتن مطبوعات متنوع و متعدد می‌باشد. بخصوص اگر به سابقه پیشینه و پربار مطبوعاتی و فرهنگی استان نگاه کنیم، اولین روزنامه‌هادربوشهر بوده‌اند. اولین چاپخانه‌ها در بوشهر بوده‌اند، اما امروز ما دربوشهر جز یکی دو تا عنوان نشریه و مجله بیشتر نداریم یک آئینه جنوب داریم و یک نسیم جنوب که تازه متولد شده و به هر حال اخیراً به عرصه مطبوعات استان قدم گذاشته است. ما سعی کردیم دوستان را، اهل فکر و فرهنگ را تشویق کنیم که پای در این عرصه بگذارند و قول حمایت و کمک به آنها داده‌ایم و اینجا هم من اعلام می‌کنم که از هر گروه یا افرادی که علاقمند به ایجاد و تاسیس مؤسسه‌های مطبوعاتی و انتشار مجله و روزنامه باشند استقبال می‌کنیم و کمک هم خواهیم کرد که این روزنامه‌ها راه بیفتد تا جایی که اطلاع دارم دو، سه روزنامه یا هفته نامه و نشریه در حال اخذ مجوز هستند، مانند نسیم جنوب که هنوز مجوز اصولی برای آن صادر نشده اما صحبتی که با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشتیم، خواهش کردیم که مجوز انتشار پیش از صدور مجوز نهایی بدهند و با نظارت اداره کل ارشاد اسلامی استان بوشهر، دوستان چون آمادگی دارند اقدام به انتشار نمایند که بحمدالله موفق هم شده‌اند.

□ بلیط سینما از سال آینده افزایش می‌یابد، در این صورت سینما از طرف ما سینماگران تحریم خواهد شد چرا بلیطها گران می‌شودو چه برنامه‌هایی‌برای افزایش سینما در بوشهر دارید؟

● انشاالله برای افزایش سالن سینما در بوشهر ما طرحهایی داریم در این جلسه هم اعلام می‌کنم کسانی که علاقمند هستند، در امر تأسیس سینما ما تحصیلاتی در اختیار اینگونه افراد قرار می‌دهیم و با ترکیبی از مجوزهای فرهنگی و تجاری سعی خواهیم کرد که بحث احداث سینما اقتصادی شود و کسانی که

> **استاندار بوشهر: ما در بوشهر از لحاظ فضای فرهنگی بشدت در مضیقه‌ایم، کتابخانه خوب نداریم، سینمای خوب نداریم، فرهنگسرا و نگارخانه نداریم ...ما در بودجه‌های آینده در بخش فرهنگی توجه جدی خواهیم کرد.**

وارد این عرصه می‌شوند متضرر نشوند، بحث افزایش بلیط هم یک بحث اقتصادی است که با ارزیابی به این نتیجه رسیده‌اند.

□ در فرهنگسرا ما با کمبود امکانات روبرو هستیم آیا فکری برای حل این مشکل کرده‌اید؟

● مگر ما در بوشهر فرهنگسرا هم داریم کجاست؟ فرهنگسرا است واقعاً یا (همراه با تشویق مدعوین). در حقیقت ما فرهنگسرا نداریم و باید دنبال تاسیس فضاهای فرهنگی باشیم. من در همین جا عرض کنم که خوشبختانه ما در بوشهر از نظر فرهنگ و غنای فرهنگی هیچ مشکلی نداریم و شاید در استانهای دیگر این مشکل وجود داشته باشد اما از لحاظ فضای فرهنگی به شدت در مضیقه‌ایم یعنی کتابخانه خوب نداریم، سینمای خوب نداریم، فرهنگسرا نداریم، نگارخانه نداریم، هر مقوله‌ای که به عنوان فضای فرهنگی مطرح است در استان ما از کمبودش رنج می‌بریم، ما در بودجه‌های سال آینده انشاالله در بخش فرهنگی توجه جدی خواهیم کرد. سعی خواهیم نمود که در شهرهای مهم استان ومرکز استان انشاالله فضاهای فرهنگی مناسب هم داشته باشیم.

□ آقای استاندار بیشتر به فکر عقب افتادگی بوشهر باشید و برای رفع این عقب ماندگی تلاش کنید.

● البته تنگناها و مشکلاتی در استان وجود دارد. نه اینکه فقط استان بوشهر است اما در استان بوشهر به شکل مضاعف بعضی از مسائل و مشکلات خودشان را نشان می‌دهند و از این جهت تلاش و دلسوزی مضاعفی را می‌طلبد. ما در جمع مردم هم هرجا حاضر شدیم گفتیم که در برابر شما باید نسبت به دو اصل مشخص پاسخگو باشیم یکی آنکه آنچه بعنوان امکانات و اعتبارات در استان وجود دارد را با درایت و با کارشناسی و الویت بندی صحیح هزینه نمائیم، که در این رابطه مسئولیم و باید مؤاخذه شویم اگر جایی امکاناتی را هزینه کردیم که نباید می‌کردیم و نکتهٔ دوم اینکه در هزینه کردن و تقسیم امکانات استان باید رعایت عدالت و انصاف را داشته باشیم باید منصفانه و عادلانه عمل نمائیم سهم هر منطقه و هر بخش و هر شهرستان و قسمتی را در خور آن منطقه به شکل شایسته و بایسته عمل کنیم و بدهیم اگر این دو نکته را در برنامه‌ریزیهای استان لحاظ کنیم می‌توانیم بگوئیم که کار اصولی انجام داده‌ایم.

□ با توجه به اینکه در این استان منابع طبیعی زیادی وجود دارد از جمله گاز کنگان تصور می‌شود افراد زیادی می‌آیند و قول استفاده از این منابع عظیم الهی را در این استان می‌دهند معهذا هنوز شاهد اجرای لوله‌کشی گاز در این استان نیستیم!

● ما امیدواریم که نه اینکه لوله‌کشی گاز در استان داشته باشیم، نه بنده و نه هیچکس دیگری نمی‌تواند الان قولش را به مردم بوشهر بدهد. اما ما دنبال این موضوع هستیم که یک رابطه منطقی بین منابع نفت و گاز استان و توسعه استان پیدا نمائیم آنچه که مهم است و به عقیده من زمینهٔ همهٔ بحثهای ریز و درشت است که درحوزهٔ نفت و گاز و امثالهم صورت می‌گیرد این است که ما دولت را قانع نمائیم البته نه ما بلکه تمام استانهایی که منابع نفت و گاز عظیم در آنها قرار دارد باید دولت را قانع نمایند که بین صنایع نفت و گاز مستقر در استان و توسعهٔ استان یک تعریف و یک رابطهٔ درستی مشخص شود. اگر این تعریف مشخص شود از قبل این تعریف خیلی اتفاقات خوب عمرانی و اقتصادی در استان خواهد افتاد.

□ وضعیت معیشت هنرمندان این استان زیر خط صفر است بطوریکه غم نان فرصت خلق آثار زنده و جاوید را از آنها گرفته، ترتیبی اتخاذ نمائید تا هنرمندان، نویسندگان و شاعران استان بوشهر مانند دیگر اقشار جامعه حداقل صاحب زمین وشغل مناسب و غیره شوند.

● درست است، متأسفانه ما این مشکل را در سطح کشور داریم. به نیروهای فرهنگی و هنری و دلسوختگان فرهنگ و هنر به آنهایی که سالها در این عرصه زحمت کشیده‌اند توجه شایسته نشده من در حال حاضر نمی‌توانم برنامهٔ مشخص و معینی را ارائه دهم اما همینقدر صادقانه عرض می‌کنم که این توجه را خواهیم نمود. و از آقای ابطحی هم می‌خواهم که در این گردهمایی ما و دیدارهایی که با هنرمندان دارند مشکلات هنرمندان را از ابعاد مختلف مثلاً برای مسکن و تأمین زمین اگر بتوانیم اصولاً یک فکر جامع و اساسی بنماییم ومشخص کنیم که ما در استان بوشهر این تعداد هنرمند و اهل فرهنگ داریم و نیاز است که برای آنها زمین تامین شود. در هر حال من به قدر سهم خودم در خدمت همهٔ شما هستم که بعضی از مشکلات را چنانچه مشخصاً عنوان شود دنبال کنم و کمک نمایم و در حل آن مشارکت داشته باشم.

□ جناب استاندار آیا شما با موسیقی محلی این استان موافق هستید یا خیر؟

● بنده هم موافق هستم و هم اگر اغراق نکنم یکی از طرفداران اصلی موسیقی محلی بوشهر هستم و در جلسهٔ قبلی هم که در خدمت تعدادی از هنرمندان بودم عرض کردم که جاذبه‌های موسیقی محلی بوشهر، جاذبه‌های بسیار بالایی است و ظرفیت موسیقی محلی بوشهر برای جذب جوانان ما حتی از موسیقی‌های تند غربی بیشتر است و اگر قرار است که جوان با کشش و آمالی که درایام جوانی دارد، به هر حال به سمت یک موسیقی پرکشش جذب شود، چه بهتر که ما دستمایه‌های بومی و فرهنگ خودمان را به گونه‌ای عرضه کنیم که این جاذبه از طریق این موسیقی محلی ایجاد شود. من بعنوان شاهد مثال در مراسم افتتاح مسابقات جودو که به شکل بین‌المللی برگزار می‌شد، بودم.وقتی که گروه موسیقی محلی آمد و شروع به اجرا کرد یکی از داوران ژاپنی شروع کرد به رقصیدن و بعد مثل آنکه کسی به او تذکر داد که این عمل خلاف شأن مجلس محسوب می‌شود و ایشان را دعوت کردند به سکون و نشستن.این تحرکی که موسیقی محلی بوشهر دارد، بدین شکل است که گفتم و من احساس کردم که به شدت آن آقا و کسانی که همراهش بودند تحت تأثیر قرار گرفتند و منقلب شدند از این موسیقی خوب این یک موسیقی هست که دستاورد بومی خود ما است، و از فرهنگ خود ما نشأت گرفته و می‌تواند با یک پالایش و ویرایش و با عرضه کردن درست آن تشنه کامی جوانان ما را برطرف نماید. و باید موسیقی محلی بوشهر به شکل درست آن در سطح استان ارائه شود.

بهار دهخدا

دهخدا ابر مرد فرهنگ ایران، شاعر حرفه‌ای نبود اما مثل هر ایرانی ادب دوست و فرهنگ مدار، سرایش را تفنن می‌کرد. هر چند بیشتر شعرهای او ذیل مناسبت‌ها حاصل انگیزش‌های تصادفی است.آن چه از او مانده (ومقداریش در کتاب دهخدای شاعر – به اهتمام ولی‌الله درودیان – چاپ شده) هم از استحکام سبک خراسانی برخوردار است، هم در تعدادی از آنها گرایش نوسرایی و تصویر پردازی تازه وجود دارد. معروف‌ترین – وچه بسا زیباترین – شعر او همان است که به یاد میرزا جهانگیر صور اسرافیل، شهید راه آزادی سروده: «یاد آر زشمع مرده،یاد آر».

اینک بیت‌هایی از یک چکامه او را که مناسبت بهاری دارد، به نسیم جنوب می‌سپاریم تا با باد صبا و "نسیم شمال" هم آوا شود. (م.آ)

باغ را آذین دیگر کرده‌اند
راغ را از سبزه زیور کرده‌اند
از نسیم روحبخش صبحگاه
مغز جان هارا معطر کرده‌اند
در دهان غنچه عطاران طبع
بامدادان مشک از فر کرده‌اند
سیّدات باغ در ستر عفاف
از حریر سبز معجر کرده‌اند
برکه ها در تیرِ باران تگرگ
جوشن خر پشته در بر کرده‌اند
بر گل رخسار او وصف مرا
بلبلان بر گل مکرر کرده‌اند
از پی نظارهٔ آن خط سبز
سبزه ها در باغ سر بر کرده‌اند
زان تن دلبند نقاشان صنع
معنی جان را مصور کرده‌اند
نخل بندان ازل زان خوش نهال
سدره و طوبای دیگر کرده‌اند
* با شکاف ذره–یعنی آن دهان
هر محالی را میسر کرده‌اند
از لب نوشین آن شکّر دهان
**نکس اندر نرخ شکّر کرده‌اند
بگسلد دل گفتمش این عهد، گفت
بیدلان این کار کمتر کرده‌اند

* شکاف ذره اشاره به شکافتن اتم دارد. دهخدا خواسته نوگرایی کند!

** نکس – واژگون کردن – برعکس کردن – اینجا یعنی قیمت شکر را ارزان کرده‌اند

جشنواره سوره:شکوفایی استعدادها
جوابیه‌ای برای رئیس اداره فرهنگ و ارشاد دیر

● یونس حیدری

در روز بیستم اسفند ماه سال گذشته، آخرین برگ دفتر هشتمین‌جشنواره تئاتر سوره ورق خورد و بار دیگر درمحفلی صمیمی و پرشکوه، شکوفایی ناب‌ترین استعدادهای نمایش پیشگان جوان استان را به جشن نشستیم. با قرائت بیانیه هیئت داوران، نخل طلایی، -تندیس یادمان جشنواره - به برگزیدگان تعلق گرفت و رقابت ده روزهٔ هنرمندان به انتها رسید. اما اینگونه به نظر می‌رسد که سمپاشی و پچ پچ تا افتتاحیهٔ جشنوارهٔ نهم ادامه خواهد داشت.

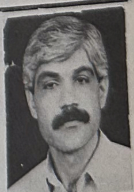
آنانکه در هوای دستیابی به نخلهای اصطلاحاً پرفغان و آشوب طلایی و الواح زرین جشنواره‌های نمایش، از این شاخه به آن شاخه می‌پرند، از این جشنواره به آن جشنواره می‌روند و می‌دانند که ره به ترکستان دارند، بدانند که سرزمین خشک و لم یزرع تئاتر استان نه تنها تشنهٔ خون هنرمندان نوجوان تئاتر این دیار نیست، که خود روز شمار فرارسیدن فصلی سبزتر از سالی پربارتر است. کسانیکه خود راسوگوار اندوه مجالس فرهنگی می‌دانند و با دعوت از مسئولین استان، ایشان را به تماشای شکوفیدن فرهنگ مبتذل غرب در تقدس نمایش فرا می‌خوانند، بدانند که هنرمندان تئاتر استان همواره به پیروی از اهداف فرهنگی نظام مقدس ره می‌پویند و جز از استغنای فرهنگی نمی‌گویند. جشنواره‌های امروزی تئاتر استان، به شهادت سیمای پاک و دلهای بی‌آلایش جوانانی که به رغم جماعت همیشه معترض، هرگز به نخلهای طلایی نمی‌اندیشند و با موسیقی محلی خود- که بی‌گمان بخشی از فرهنگ اصیلشان است - دشمنی نمی‌ورزند، انسانی و اسلامی است.

شاید اگر آراء هیئت داوران جشنوارهٔ هشتم تئاتر سوره به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و جوایز به شکلی دیگر توزیع می‌شد، نه شور و شوق جماعت رجال و نسوان! مورد انتقاد قرار می‌گرفت و نه از تشویق تماشاگران به هیاهوی شرم‌آور دختران و پسران تعبیر می‌شد. پس به جوانانی که سرمایه‌های تئاتر استان محروم بوشهرند بیاموزیم که هدف غایی اجرای تئاتر، چیزی فراتر از جوایز کم ارزش اهدایی است.

استحاله شعر محلی

● محمد حسن آرش‌نیا

نقدی بر شعر زن ذلیل ایرج شمسی‌زاده



مفهوم شعر محلی این روزها دراذهان به صورتی مسخ شده جا افتاده واکثر شاعران این نوع شعر بر این باورند که می‌توان به مدد وزن و قافیه تعدادی کلمات مهجور را در قالب شعر محلی گذاشت.

در میان این شعرگونه‌ها بجز واژه‌ها و اصطلاحات هیچگونه ویژگی محلی دیده نمی شود و بکلی فاقد خوی و خصلتهای منحصر به یک اقلیم خاص هستند.

اینگونه اشعار که گوئی برای تفریح و مزاح سروده شده‌اند بیشتر درخور ساده‌اندیشانی هستند که عادت دارند به آنچه می‌دانند قناعت کنند.

اینگونه اشعار که هیچگونه چشم اندازی برافق عاطفی هیچ نسل و تیره‌ای نمی گشایند و تصویری ذهنی از بدویت روحی و حسی مردم هیچ اقلیمی را القاء نمی‌کنند بیشتر شباهت به اشعاری دارند که در مجلات طنز و فکاهی به چاپ می‌رسد.

آقای علی باباچاهی درکتاب شروه سرایی درجنوب ایران شعر و موسیقی محلی جنوب را چنین وصف کرده است: «انسان دردمند جنوب گاه عصاره افسانه‌ها و حکایت هجران و سرنوشت محتوم و مقدر خود را در اوج و موج‌های مدور آهنگ‌های سینه‌زنی متبلور می‌سازد وگاه تلاش تب آلود بودن را درسایه روشن پر معنای شعر و آهنگ مهجور شروه رها می‌سازد».

شعر محلی بوشهر باید علاوه بر دارا بودن جوهر شعری سرشار از ذهنیتی باشد که محصول طبیعت خشن و ناهموار این ناحیه است و جلوه‌گاه حسرتهای سیاهی باشد که در طول قرنها زندگی توأم با ترس و دلهره این مردم را درنوردیده و فرهنگی اندوهبار برآن به میراث گذاشته است نمونه‌های خوب آن در شعرهای فایز، مفتون، آتشی و در نوحه‌ها، شروه‌ها، لالائی‌هاو ترانه‌های بی‌صاحب و بازمانده از اعصار می‌توان پیدا کرد. و باز به تعریف همان کتاب از آقای باباچاهی شعر جنوب:«جوشش‌های عاطفی مردم ساده و زحمتکشی است که آنسوی گره‌های کور و گرفتاریهای هزار و یک رنگ زندگی دل از ترنم و عاشق شدن و زبان از شکایت و اعتراض برنداشته‌اند».

شاعر محلی باید با طنین آهسته و صدائی دوستانه و غمگنانه در جان مردم ساده و بی‌تکلف دسته دسته رویاهای گذشته، آرزوها، امیدها و آه و افسوس کسانی که دیگر نیستند برخیزاند و به نیاز نهفته و ناآشنای اضطراب تاریک آنان پاسخ دهد.

اینکستون هیوز در قسمتی از شعر«قطعه امریکایی - افریقایی» خود این احساس را اینگونه بیان می‌کند:«طبل‌ها دام شده‌اند در دل زمان گم شده‌اند - و با این همه از فراسوهای مه‌آلود نژادی - ترانه‌ای به گوش می‌آید که من درکش نمی‌کنم - ترانه سرزمین پدران ما - ترانهٔ آرزوهائی که به تلخی از دست رفته است - بی‌آنکه برای خود جائی پیدا کند.»

شعر محلی زمان و توالی آن را و همچنین جغرافیای تاریخی اقلیمی را درهم می‌ریزد و از میان تراکم تصویرهاو جلوه روزگاران ناهمگون، گم‌گشته‌های عزیزی را پیدا کرده،نشان می‌دهد. در شعر محلی نمی‌توان تنها به تغیر واژه‌ها و ادای آنان به لهجه محلی اکتفا کرد و به خوی و خصلت و سرشت و همچنین ویژگیهای ذهنی و چگونگی روحیه عاطفی مردم بومی نپرداخت و مثلاً اگر «دمام» را می‌خواهیم در شعرمان بصدا درآوریم این صدا باید همراه با سیاه زاریهای قبیله‌ای سوگوار باشد که در غربت مدام خود سربرکنده‌های کهنه زانو نهاده است.

در شعر محلی باید تنها به ضرورت ایجاد تصویر و ترسیم فضای مناسب از واژه‌های محلی استفاده کرد آنهم آندسته از واژهائی که مشابه شان در زبان ادبی نیست و یا اگر هست قدرت انتقال مفهوم به اندازه واژه‌های محلی ندارند و هیچ ضرورتی نداریم برای اینکه شعر را محلی ملقب نمائیم "آب" را "او"بنویسیم و یا "گنجشک" را "گُجیک" و امثال اینها.

درشماره چهار هفته نامه نسیم جنوب که از آن انتظار می‌رود برای انتخاب شعر معیارهای بالائی استفاده نماید متأسفانه شعرگونه‌ای بنام "زن ذلیل" چاپ شد که به هیچوجه در خور محتوای ادبی نشریه نبود. ولی در عین حال نمونه مناسبی بود برای نشان دادن سروده‌هائی که اسم آنها را شعر محلی نهاده‌اند در صورتیکه بکلی از جوهر تهی و هیچگونه ماهیت محلی ندارند.

این شعرگونه بدون داشتن هرگونه ارزش هنری تنها آمیزه‌ای موزونی بود از مضمونی مستهجن، و کلماتی خفیف و سبکبار که نمونه آن را درمجلات فکاهی و طنز به وفور می توان دید. در این شعر گونه آیا ویژگی‌های زن این دیار به همانگونه بود که ارائه شده بود. آیا عصمت، محرومیت، مظلومیت، ترس، خستگیهای مداوم و سربراهی که بافت سرشت زن در این منطقه را شکل می‌دهند باید اینگونه دگرگونانه توصیف شود. بیائیم با چاپ اینگونه شعرها معیارهای شعر محلی را مخدوش نکنیم و فضای مناسب و متعفنی در خور طرح آنها نسازیم. بیائیم با شعر نه به آنگونه رفتار کنیم که آن شیاد در رابطه با کشیدن عکس مار در مقابل نوشتن نام مار کرد و نه به آنگونه که آن شیاد دیگر برای اثبات ادعای خود گفت:« هدیه‌ای که من آورده‌ام تنها افراد حلال‌زاده قادر به دیدن آن خواهند بود."

در آئینه زمان

● ماشاءالله رضا زاده

بند دور پایم پیچیده است و چسبیده‌ام به پای تخت که نمی‌توانم تکان بخورم. فشار بند پایم را کبس آورده است و درد توی دلم می پیچید باید گریه کنم. چشم به در می دوزم و می گریم. در، باز می شود و می آید تو، نگاهی به سر و پایم می اندازد و پیش پایم زانو می زند. پای راستم را بالا می کشد و پیچ و تاب بند را از پایم باز می کند. نقش بند را روی پایم می بیند. از سر سنگینی دستی به پایم می کشد و بلند می شود. از تخت فاصله می گیرم و راه می افتم. چند گز بیشتر نمی توان راه بروم، به دور خودم می چرخم و این بار با احتیاط، به پرده کرکره نگاه می کنم. کاش کرکره بالا کشیده می شد و من می‌توانستم نور آفتاب را در تنم جاری کنم. نهار کی خوردم؟ چه خوردم؟ چقدر دلم مالش می دهد؟ کاش مادر بزرگ می آمد و به دادم می رسید. راستی چرا دیگر نمی بینمش؟! دست روی دست بنشینم؟ نه! باید جیغ بکشم و می کشم. در را هل می دهد و وارد می شود.

- چه مرگته؟

شیشه شیرم را برمی دارد و می‌رود. شیشه را پیش پایم پرت می‌کند.

- بگیر! غافلی چقدر سر و صدا می‌کنی.

آب، چکه چکه روی فرش می چکد. شیشه را برمی دارم. میلی به آب ندارم ولی حوس می کنم که قطره‌ای در گلویم بچکانم. شیشه بدبو و نرج است. شیشه را محکم به در می‌کوبم، صدا در اطاق می ترکد.

- چی بود؟!

نگاهم می کند. خشم و غضب در نگاهش موج می زند. دور خودش می چرخد و شیشه را برمی دارد.

- خدا بگم چکارت کنه؟! چه خراشی روی در انداختی؟

شیشه را بالای سرش می برد.

- بکوبم؟!

دستش را آهسته، پایین میآورد و شیشه را در طاقچه می گذارد. می‌رود و با چهار پایه برمی گردد. چهار پایه را زیر پا می‌گذارد و بالا می رود. در جعبه کرکره را باز می کند و کرکره را به طرف خودش می کشد. کرکره را در توک جعبه نگه می دارد و می برد پایین، چهارپایه را سر می دهد گوشهٔ اطاق و نخ کرکره را پیش پایم می اندازد و می رود.

- چرا ایجوری کرد؟!

ساختمان چهار طبقه بود و هر طبقه دارای چندین اطاق و هر اطاق چندین نفر روی تخت خوابانده بودند. بالا و پایین، پایین و بالا، از این اطاق به آن اطاق.

- آقا این نیست؟!

سری گنده و دست و پایی کوتولو

- نه!

- این یکی؟

سری کوچک و هیکلی درشت

- نه!

داشتم ناامید می شدم. از پله ها سرازیر شدم که بروم دفتر، از بالا صدایم کردند. دویدم بالا و هل خوردم توی اطاق

- اینه؟!

خودش بود. ضعیف و لاغر شده بود. تا چشمش به من افتاد حرکتی از خودش نشان داد که فهمیدم مرا می شناسد. دستی به سروصورتش کشید و خواستم ببوسمش رغبتم نشد. دانه های درشت تاول صورتش را بدریخت کرده بود. به او پشت کردم و گریستم. هق هق گریه‌ام در جیغ و داد بچه ها گم شد.

- ناراحتی آقا؟!

مادر یادش بود.

- چرا ناراحت نباشم خانم؟! جگرگوشمه

- خب ببرش! چرا معطلی؟

- می برمش! آره، می برمش حتی اگر شده....

جای بدی بود. بدترین جایی که دیدم آنجا بود. همه در هم می‌لولیدند و کسی به کسی نبود. روزی که تحویلش دادیم، جای دیگری بود. جای خوب، با طبیعتی زیبا و مجهز، نمی‌دانم چرا جایش را عوض کردند. وقتی از تاکسی پیاده شدم و در کوچه پس کوچه های شهر راه افتادم، آدرس را از هیچکس نپرسیدم. چون بوی بد و مشمئز کننداش هوا را پر کرده بود و ایکاش هرگز ساختمان را پیدا نمی کردم. و ایکاش هرگز خودش را هم.

او همچنان با بغل دستیش گرم گفتگو بود و من در کنار پنجره، از پشت شیشه تماشا گه راز بودم. ساعتی پیش ابر بالای سرم بود و اینک من سوار بر ابرم و سبک بال می روم. میروم تا به شهر و دیار خود برسم. میروم تا عزیزی و داداش و مامان را ببینم. تا مادر بزرگ را، و میدانم و خوب هم میدانم اولین کسی که مرادر آغوش خواهد گرفت و غرق بوسه ام خواهد کرد، مادر بزرگ است. چشمم را میبندم و باز میکنم، از لا به لای ابرها بیرون می آییم، دریا را دور میزنیم و به زمین مینشینیم.

از بی راه رفته ام و یک جا ایستاده ام خسته شده ام. میخواهم بنشینم. نمیتوانم. خیس خیسم و از خودم به شدت بدم می آید. با شکم و تا نیمه روی تخت ولو میشوم. بغض در گلویم عقده میکارد و فریاد و فغانم به هوا میرود.

- دیگه چه مرگته؟

به زحمت روی پا می ایستم و التماسانه نگاهش میکنم. روی ترش میکند و دماغش را میگیرد.

- اه، اه، اه، من که حوصله ندارم. باید صبر کنی تا مامان بیاد.

چهارپایه را میقاپت، و میپرد بالا و کرکره را جا می اندازد. کرکره را تا نیمه بالا میکشد. روشنایی، تاریکی اطاق را پس میزند و من نفس تازه میکنم. نخ کرکره را تا بلندای دستش گره میزند و میرود. هم گرسنه هستم و هم خسته و هم حال تهوع دارم. مامان کجا است؟ لابد بچه ها را برده پارک!

خوش به حال عزیزی و داداش. کاش من هم میتوانستم.....لجم میگیرد و پا به زمین میکوبد و قیل و قال راه می اندازد. دم در ظاهر میشود و این بار با کتابش. عینکش را از چشم میگیرد، به گردن می آویزد و به در تکیه میزند.

- با تو چکنم؟!!

صورتش تلخ است و خون در چشمش میجوشد. به چشمم زل میزند و لبش را میگزد. عقب گرد میکند و طناب به دست برمیگردد. طناب را به گردن پنکه می اندازد و میپیچاند و تکان میدهد. خم میشود و پایم را باز میکند و کشان، کشان میبردم تا زیر پنکه، بلندم میکند و روی چهارپایه میگذاردم. میلرزد و چه جور هم میلرزد. طناب به گردنم گره میزند. ترس تمام وجودم را میگیرد. وبا تمام توانم داد میکشم.

- نه! نه! پدر! نه!

یک لحظه رهایم میکند و می گیردم.

- به خدا راحت میشی، یک ...دو .... سه....نه!نه! خاک عالم به سرم نه....

سرش را روی شانه ام میگذارد و میگرید. قطرات درشت اشکش روی گردنم میچکد، میخواهم دست دور گردنش کنم و ببوسمش، جرأت اینکار را ندارم.

- بی زبون! گناهت چی بود؟ کاش از آنجا نمی آوردمت.

پایم را می‌بندد و طناب را برمی‌دارد و سربه زیر و آرام می‌رود.

عزیزی و داداش تلویزیون نگاه می‌کردند. مامان کاموا می‌بافت و مادر بزرگ به دیوار تکیه داده بودند و نگاهش به تلویزیون دوخته بود و من سر به دامنش گذاشته بودم و در حال چرت که تلفن زنگ خورد.

- الو! بچه‌ها! صدای تلویزیون را کم کنید، الو! حالت خوبه؟ درست شد؟ با چه پبام؟ باهواپیما؟ آخه من کی اومدم تهرون که این چندمین بارم باشه؟ چی؟ خودت مبای فرودگاه؟ کی حرکت کنیم؟ فردا؟ باشه. چشم، خداحافظ.

زایمانم طبیعی بود و بچه هم سالم به دنیا آمد. گواه این حرفم پرونده‌ایست که در بیمارستان موجود است. سه ماهه بود که سیاه سرفه گرفت. وقتی به سرفه می‌افتاد می‌مرد و زنده می‌شد. آن روز را هرگز فراموش نمی‌کنم. غروب دلگیری بود آن روز و انگار غم و انده از در و دیوار خانه ما می‌بارید. خواستم بچه را شیر بدهم، دست و دامنم سوخت. بچه را بغل کردم و دویدم. دکتر بچه را معاینه کرد و آمپول نوشت. سوزن در تنش نشست، بچه توی دستم وا رفت. شل شد. با تمام قدرتم جیغ کشیدم.

- دکتر! دکتر! بچه‌ام مرد: وای

دکتر بالای سرش آمد و کلی با بچه وررفت و بچه جا گرفت و برگشتم خانه. فردا و فرداها بود که فهمیدیم بچه، بچه اول نیست. مثل یک تکه گوشت، مثل وول گوشه‌ای افتاده بود. نه دستی و نه پایی، فقط گریه و گریه. از آن روز تا حالا می‌کشیم. سیزده سال است که هم خودش زجر می‌کشد و هم ما! دیگر تاقم به تاق رسیده است: ناچارم. چکار بکنم؟ اگر پسر بود، از خودم جدایش می‌کردم!؟

بند، هردو پایم را کلید کرده است. مشت به تخت می‌کوبم و زار و زار می‌گریم.

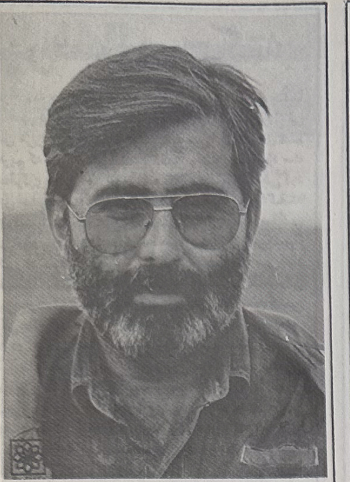
- زهرمار! درد گرون! اگه گذاشتی این چند صفحه را تمام کنم؟ اصلاً امروز نفهمیدم چه خواندم؟ با عصبانیت پایم را از هم جدا می‌کند و نیشگونم می‌گیرد.

- تا تو باشی و دیگه اذیتم نکنی!

جای نشگونش روی کشاله رانم نقش بسته است. دلم کباب می‌شود و اشکم جاری، به خودم به همه لعنت می‌فرستم. تاکی بنشینم؟ می‌کوبم. با دست و پا، به تخت و زمین می‌کوبم. می آید و اینبار با دو رشته سیم می‌آید. پیر و پژمرده شده است.

دوسر سیم رابه پریز برق می‌زند.

جرقه‌ای از پریز می‌جهد و خودش را پس می‌کشد. بار دیگر و اینبار با احتیاط، دوکرپا می‌نشیند و دستش را دراز می‌کند و سیم را آهسته و آرام پیش پایم ول می‌دهد و مثل برق غیبش می‌زند. خودم را سفت و سخت به تخت می‌چسبانم. نفس در سینه می‌گیرم. صدای پاش را می‌شنوم. سر می‌چرخانم. پشت پنجره ایستاده است. حالت نگاهش یک جور خاصی است. به شیشه می‌کوبد و اشاره‌ام می‌کند. نگاهم را از نگاهش می‌دزدم و سرم را به تشک فرو می‌برم. صدای در می‌شنوم شق و رق می‌ایستم. سیم را ازپریز می‌کشد. پایم را باز می‌کند و زیر بغلم می‌گیرد و تاتی تاتای به حیاط می‌بردم. لختم می‌کند. شیر آب را باز می‌کند وشیلنگ را به دست می‌گیرد.



یادی از سید مظلوم اهل قلم
شهید سید مرتضی آوینی

۲۰ فروردین ماه سالگرد شهادت سید مرتضی اوینی است. شهید بزرگواری که با خامهٔ تعهد و تقوا درس عشق داد و شهادت را در زمانه خود رنگ و بویی دیگر بخشید. شهید آوینی، هم اسوه اهل قلم بود و هم عاشق شهادت، در زمان حیاتش هیچگاه اجازه نداد تا سیاست بازی بر کارش سایه افکند و در دام جناههای سیاست باز گرفتار نشد و همواره از سر "درد" و نه از قبل "تخریب" و یا...می‌گفت و می‌نوشت. اما افسوس که پس از شهادتش، بنا به مصلحت دوران انتخابات! یکی از مقالاتش مستمسک اغراض سیاسی یکی از جناحهای سیاسی قرار گرفت و خیانتی بزرگ در حق وی و آثار بجا مانده‌اش رفت. گرچه آنان حتی به بهای قربانی کردن خوبانی همچون آوینی به اهدافشان نرسیدند، اما مظلومیت زجر کشیدگانی همچون آوینی دو چندان گشت.

به یاد این شهید بزرگوار، قطعه‌ای از نوشته‌های وی در مجموعه روایت فتح، در زیر آورده شده است. در سالگرد این شهید درود می‌فرستیم به وی و همرزم شهیدش، مهندس یزدان پرست و از خداوند می‌خواهیم که ما را وفادار راه و آرمانهای شهدا قرار دهد.

❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁❁

شهادت دورهٔ تکامل انسانی است و خون شهید سبزینهٔ حیات طیبهٔ اخروی و تربت او دارالشفای آزادگان. شهیدان در جوار رحمت حق شاهدان محفل انس‌اند، چرا باید برای آنها دلتنگ باشیم؟ برای خود دلتنگ باشیم که اموات قبرستان عادات و تعلقاتیم و گمگشته های فراموشخانهٔ نفس.

حسین سرسلسه شیداییان عشق است و شیدایی را به هر کسی نمی‌بخشد، شیدایی حق پاداش از خودگذشتگی است، اما خودپرستان مفتون شیطانند. آن نیز جنون است اما از آن جنون تا آن شیدایی امانتداران امانت ازلی، فاصله از زمین تا آسمان است. شهدا کلید داران کعبهٔ شیدایی هستند و کعبه شیدایی کربلاست.

رنج در دنیا مفتاح گنج است. دستهای دنیایی جعفربن ابیطالب و ابوالفضل عباس(ع) را ستاندند تا ایشان را بالهایی بهشتی بخشند. اگر کسی بینگارد که بی درد و رنج و بلا پای در جنت رضوان حق خواهد نهاد، سخت در اشتباه است. تنها رزم آورانند که به حقیقت «یا لیتنا کنّا معکم» گفته‌اند و لاغیر.

ما سرگردانهای، مدار نفس را چه می‌رسد که از ستارگان کهکشان حسین بن علی سخن بگوییم؟ ما را چه می‌رسد که از ساکنان حریم قدس و شاهدان محفل انس سخن بگوییم؟ گفتنی‌ها را او که باید بگوید، گفته است - امام را می‌گویم:

خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافلهٔ نور جان و سر باختند. خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند. خداوندا این دفتر و کتاب شهادت را همچنان بر روی مشتاقان باز دار و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت. تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش.

آیا تو لبخند ماهیها را هیچ دیده‌ای؟

● محمدرضا مهدیزاده

این شکوفهٔ خوشحال یادآور کودکی من است. آن پروانهٔ جوانی که یکسره درمدح گل بال می‌زند و در عطر زندگی غوطه‌ور است، معصومیت مرا باز می‌تاباند. این بهار کوتاه که مثل رودخانه‌های باکره به سوی بی‌نهایت روان است، آینهٔ لحظه‌های رفته من است.

ماهی‌های قرمز و سمنو در کنارم نشسته‌اند. آیا تو لبخند ماهی‌ها را هیچ دیده‌ای؟ آیا «سین»ی خوشبتر از سمنو نیست؟ آیا نفسهای تو سبزه‌های خرامان را به دالان پائیز پرتاب نمی‌کند؟

وقتی که سال جامهٔ خود را عوض می‌کند، در کدام آئینه ابدیت تماشا می‌کنی؟ چقدر سفره‌ات را وسعت داده‌ای آیا جایی برای پرندگان برف زده هست؟

اگر گلها، اگر شکوفه‌ها مثل ناقوسها زبانی برای فریاد کشیدن داشتند، بهار اینقدر غریب نمی‌ماند. بهار می‌آید و همه جا سبز می‌شود حتی سنگها اگر چشمانی مرطوب داشته باشند سبز می‌شوند. دریغا که انسان بی‌نصیب از جوانه و شکوفه است! بر کریمترین دستها هم شکوفه‌ای نمی‌تواند روئید. بر حاصلخیزترین دلها نیز ساقه‌ای سبز نمی‌تواند شد.

بهار می‌آید و تو سبز نمی‌شوی. بهار می‌آید و تو فقط به دیگران تبریک می‌گویی. همه سبز می‌شوند اما تو فقط به گلدانهای حقیری فکر می‌کنی که تنهایی تو را پر کنند. شاید روحت را با همان گلدانها آمیخته‌ای. آمده‌ای و شاید نمی‌دانی که جان تو راکجا صیقل داده‌اند.

با پرده‌ها سخن مگو! باید بی‌واسطه با دوست حرف زد. با خودت حرف بزن! از خودت بپرس چه کسی روزهای تو را خراش داده است! چه کسی بوی سیب را از تو گرفته است. چه کسی نام گنجشکها را به تو نگفته است.

بهار می‌آید، چرا نشسته‌ای / این سفرهٔ کوچک گنجایش تو را ندارد.

صادق هدایت و اکسپر سیونیسم

حبیب احمدزاده داستان نویس، فیلنامه نویس، و محقق بوشهری این روزها درحال به پایان بردن رساله‌ای در باب صادق هدایت است. احمدزاده دراین رساله پس از نزدیک به پنجاه سال از انتشار بوف کور رمز و راز مستتر در این اثر راکشف کرده و نشان داده است که رمان برف کور تحت تأثیر موج سینمای اکسپرسیونیسم آلمان در دهه‌های بیست میلادی بوده است.

احمدزاده همچنین در حال تألیف رمانی دربارهٔ سالهای جنگ تحمیلی ایران و عراق می‌باشد که تاکنون دو فصل آن نوشته شده است. قرارا است این رمان را حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی منتشر نماید.

از احمدزاده تاکنون افزون بر چندین داستان کوتاه، مجموعهٔ داستان «داستانهای شهر جنگی» در سال ۱۳۷۶ توسط حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شده است. این مجموعه داستان با استقبال منتقدین روبرو شد.

حماسهٔ رئیسعلی دلواری

سید محمد هاشمی فرد شاعر مسلمان و متعهد بوشهری منظوهٔ بلند حماسه رئیسعلی دلواری را به پایان رسانده اما هنوزآنرا به ناشری نسپرده‌است. هاشمی فرد با نگاهی ویژه دراین منظومه به مجاهدت‌ها و قهرمانیهای سردار رئیسعلی دلواری پرداخته است. از این شاعر پیش از این دفتر شعری با عنوان "شروه‌های شیدائی" درسال ۱۳۷۱ توسط نشر شروه منتشر شده است.

رضا زاده و عبور از مرگ

ماشاا رضازاده نویسنده بوشهری اولین مجموعه داستانهای کوتاه خود را به ناشر سپرده است. این اثر که "عبور از مرگ" نام دارد شامل ده قصه کوتاه با تم مسائل اجتماعی می‌باشد. قرار است عبور از مرگ را نشر پروین در تهران به چاپ رساند. پیش از این رضازاده با چند نفر از نویسندگان جنوبی دیگر دفتری بنام "از پنجره جنوبی" منتشر کرده بودند.

زندگی و شعر آتشی

فرخ تمیمی شاعر و محقق معاصر هم اکنون در حال تألیف کتابی درباره زندگی و شعر منوچهر آتشی شاعر سترگ بوشهری می‌باشد. تمیمی در دی ماه سال جاری سفری نیز به بوشهر انجام داد و با منوچهر آتشی دیدار و گفتگو نمود. کتاب "زندگی و شعر آتشی" در مجموعهٔ «چهره‌های شعر معاصر ایران» زیر نظر کامیار عابدی و محمد علی جعفریه توسط نشر ثالث منتشر خواهد شد. از این مجموعه تاکنون کتابهای "ازمصاحبت آفتاب، زندگی و شعر سهراب سپهری" اثر کامیار عابدی، پری شاهدخت شعر، زندگی و شعر فروغ فرخ زاد(نوشتهٔ م.آزاد) و به یاد میهن، زندگی و شعر ملک‌الشعرای بهار (تألیف کامیار عابدی) منتشر شده است.

یاحسینی و ارانی جوان

سید قاسم یاحسینی مورخ و محقق بوشهری کتاب جنجال برانگیز ارانی جوان را به پایان رسانده اما هنوز آنرا به ناشری نسپرده است. یاحسینی دراین کتاب چهره‌ای ستفاوت از ارانی بدست داده که با تبلیغات رایج به کلی متفاوت است. از یاحسینی تاکنون نه کتاب منتشر شده که معروفترین آنها عبارت است از: عزاداریهای نامشروع (۱۳۶۹)، پشت پردهٔ ابوذر(۱۳۷۲)، خالو حسین بردخونی(۱۳۷۳)، میرمهنا رویاروی هلندی‌ها و انگلیسی‌ها درخلیج فارس (۱۳۷۴)، رئیسعلی دلواری (۱۳۷۶)می‌باشد.

بیابانی و دستی پر از بریده مهتاب

محمد بیابانی شاعر و منتقد بوشهری این روزها درحال پاکنویس اثری دو جلدی دربارهٔ مبانی نظری نقد هنر بنام "علت شناسی هنر" می‌باشد. بیابانی دراین اثر مبانی نقد تاریخی روان‌شناسی، جامعه‌شناختی، تکوینی و هرمونیتیک هنر را مورد بحث قرار داده و شاعرانی را مانند فردوسی، نظامی، مولوی، و حافظ را از این دیدگاه نقادی و ارزیابی کرده است. محمد بیابانی همچنین نود قطعه شعر خود را در مجموعه‌ای با عنوان "دستی پر از بریدهٔ مهتاب" گردآوری کرده و قرار است این دو اثر را نشر مرکز تهران به چاپ رساند. از بیابانی پیش از این حماسه درخت گلباند (۱۳۶۹) و زخم باغر بر زبانه الماس (۱۳۷۳) منتشر شده است.

نسیم جنوب

پرفسور چکنه

عرضم به حضورتون که، یه مجلسی بید، مابیدیم و چند تا از هَمی دوبیی خومونی. دور هم جَم بیدیم و حرفی از ئی هَل می‌زدیم و حرفی از او هل. یه میرزا مم جوادی هم داریم که ئی خیلی تشِش تنلِن و دلش می‌خواد مث بسخرگری هَمی چی یه شُوه سیش درس بشه. ریش کرد هل ما و گفت: پرفسور! گفتم عرضت بفرما گفت: «پرفسور! مردونه، جون جفت سبیلات ئی ولات ما کی می‌خواد مِث اروپا بشه؟! کی ما هم راحت زندگی می‌کنیم؟! کی». حرفش بریدم و گفتم: «خیلی دلت می‌خواد بفهمی؟». گفت:«معلومن!». گفتم:« باشه. ولی هُمبارکی سی خوت تهنا میگم و باید قول بدی که سی کسی نگی‌ها!». گفت:« عامو بگونه! تونم خونصف جونمون کردی!». گفتم:«وختی که دو کار یادگرفتیم. اولش ئی که تو خیابونا و جلو چیش مردم، ری زمین تف نندازیم و مُفومون هم خُرررت نگیرم و بچسپونم توسینهٔ دیوارا. دوم باید فرق مابین پیادەرو و ماشین‌رو خیابونا را از هم تشخیص بدیم». آغا تا مائی حرفکو زدیم، یکشه همه زدن زیر خنده و گفتن:«بفرما! ئی هم بلانسبت پرفسور ولات ما!»
خلاصه ئی گذشت تا یه روز دیگه میرزا مَمْ جواد اومد سراغُم و گفت:« راسش پرفسور، مو ری حرف او شُوویت خیلی فکر کردم، انگار که راسی راسی حرف خیلی گَتی بید. می‌خواسم بفهمم منظورت ئی بید که ما از قانون مانون چیزی حالیمون نی؟». گفتم:«هاتا کورم بشی!». پرسید:«حالاتومیگی ماچه بایدبکنیم؟». گفتم:«فرهنگ آغا فرهنگ!» گفت:«یعنی میگی ما». پریدم وسط حرفش و گفتم:« هاتا هشتا بشی!» گفت:« کم گشنه و فرهنگ؟!». گفتم:« اف که زدی وسط خال!!».
گل و گلاب گل بید مشک عرق نسترن

جامگیرک

مطب رسیدهٔ یک جامگیرک همشهری.
به شما گفته بودیم که توی آبادی ما تا دلتان بخواهد «جامگیرک» وجود دارد. می‌گوئید نه؟! پس مطلب زیر راکه از یک جامگیرک همشهری رسیده است، با صدای بلند برای در و همسایه‌ها بخوانید:
-کیش و کیش قُمبلینا.
بد روزگار کشده: نمی‌فهمی کجا بِپُویی؟ همه سیت کچه نشسن و تو هم کیش و کیش قمبلینا! بیمه، مالیات، صندیق وازنشستگی، تعاون پتی پتی، .ازار، اداره برق، او، تیلیفیون، شهرتاری، و هزار چاله چوله دیگه گرفتنت وسط و تو هم پس و پیش محاصرینا!
ولی توئی همه بچاپ بچاپ، ئی تیلیفیون تِرنه هم بدجوری عدوی جون ما شده! ۰با صدتومنی که زورکی چپونده تو قبض برقمون، هر روز خدا یه معرکه‌ای میندازه تا بچه‌ها بندازه تو جون ننه و بوواها و ننه بوواها هم ذلیل بچه‌ها بکنه. یانی بلا نسبت شما میخوان یادمون بدن که چطور باید ادب از بی‌ادبا یاد بگیریم. انگار نمی‌فهمن که اگه خومون مجبور نباشیم از صب تا شو مثِ سگ بدویم سی یه لقمهٔ نون خالی، خیلی بختر از ئی مفتخورای مفتگو بلدیم که چطور باید بچه‌ها را خشک و تر بکنیم.
خلاصه نمی‌فهمم از کی باید شکایت بکنم؟ تهنا راهی که منده اینه که با هم یزله سر بدیم: کیش و کیش قمبلینا! امضا ـ تینو

آجیلهای فاسد، شیرینیهای فاقد استاندارد و بی توجهی مسئولین بهداشت

مردم استان بوشهر همچون اقصی نقاط کشور در سال جدید با خرید آجیل، شکلات و شیرینی به استقبال عید نوروز و میهمانان خود رفتند، اما آنچه دربحبوحه خرید، بیش از پیش جلب توجه می‌کرد، وجود تنقلات غیربهداشتی و غیراستاندارد بود. در این میان سودجویان بازار که از وضعیت مالی مردم آگاه بودند، توانستند کالاهای نامرغوب خود را به قیمتی نسبتاً کمتر به آنان عرضه کنند. اما متأسفانه در این بین نظارتی توسط مسئولین بهداشت دیده نمی‌شد و هنوز هم بازار مملو از آنچه گفته شد، می‌باشد. بازاری با آجیلهای کهنه و گران و شکلات و آبنبات‌هایی شکرک زده و ماسیده از روغن!

حراج یا یک کلاهبرداری عمومی!

همه ساله در آستانه عید موجی از کلاهبرداری عمومی، فضای بازار را مسموم می‌کند. سود جویان باعناوینی تحت عنوان تعویض شغل، واگذاری مغازه و با ایجاد سر و صدا و تبلیغ به خالی کردن جیب مردم مشغول می‌شوند. از سویی دیگر نیز سایر مغازه‌ها بطور خودسرانه قیمت اجناس خود را بالا برده و از احتیاج و مظلومیت مردم نهایت سوء استفاده را می‌برند. براستی تشکیلات عریض و طویل نظارت و بازرسی چه گُلی تاکنون به سر مردم زده و چه می‌کنند و چه می‌خواهند؟!

خاطرات سبز

یادی از کریم تنگستانی

● مهدی فتوت

عصر سوم مرداد ماه سال ۶۷ بود. بوشهر پاکترین شیر مردان خود را در لوای ناوتیپ امیرالمؤمنین (ع) و در گردان دشمن شکن مالک اشتر به سوی جبهه می‌فرستاد. دشمن گمان می‌کرد پذیرش قطعنامه پایان دلاوری اسطوره‌های تقوی یا آغاز تردید رزمندگان بی‌همتاست. نزدیکیهای غروب به خط دوم جبهه شلمچه رسیدیم. دسته یک از گروهان یک در سنگری که دریچه‌ای کوچک و باز به قبله داشت آرم گرفت. کسی نمی‌خواست آخرین فرصتهای دعا و راز و نیاز را از دست دهد. دعای توسل دراین سنگر کوچک غوغایی برپا کرد. ولی شورانگیزترین گریه‌ها از آن "کریم" بود.
شب از نیمه گذشت. به نزدیکیهای خط مقدم رسیدیم. فرمان حمله صادر شد. از خاکریز گذشته، وارد دشت شدیم. باز در این دسته صف شکن شجاعترین "کریم" بود. نیروهای پشت تپه‌ای در پنجاه متری دشمن سنگر گرفتند. تیربارچیان، دشمن را به گلوله بستند تا صحنه‌ای آماده سازند که در آن "کریم" بهترین هنرمندیها را بیافریند. گلوله آرپی جی کریم سنگر دشمن را در هم نوردید. ولی هنر او تنها این نبود، ناگهانم گلوله پایش را شکافت ولی از عزمش نکاست. «کریم تنگستانی» شهید شد، آرام گرفت ولی طنین ندای او نه تنها در دل همرزمانش در دسته یک، بلکه در وجود تمام حق طلبان عاشقان از یاد نخواهد رفت که به این معنی می‌خروشید و صدایش در دشت می‌پیچید:«بچه‌ها به پیش، دشمن هیچ است».

آقای شهردار، نقاشی واجب نیست

اخیراً شهرداری بوسهر اقدام به نقاشی بر روی دیوارهای شهر نموده که این اقدام در جای خودکار مناسبی است و به زیبای شهر افزوده است لکن در شهری که بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر جمعیت دارد و دارای مشکلات اساسی بسیاری است جای بسی تامل و تجدید نظر دارد.بعنوان مثال در شهر بوشهر یک سرویس بهداشتی وجود ندارد که افراد مسافر و مردم شهر در مواقع تفریح و گردش و خرید در سطح شهر در مواقع ضروری دچار سرگردانی و مشکل نشوند.
ا ـ غ

چهره زرد بیماران تالاسمی، فریادهای خاموش استمداد

● جمشید جعفری

بیماری تالاسمی دریک جمله تعریف می‌شود:« بیماری اختلال در خون سازی است» اما کودکانی که مبتلا به این بیماری هستند تعریف دیگری از آن دارند اگر فقط یک لحظه خود را بجای بیماران تالاسمی بگذرید و فکر کنید که هر ماه مجبورید با تزریق خون ادامه حیات دهید و برای جلوگیری از رشد استخوان سر و دندان هر شب با آمپول دسفرال سراسر شب را به صبح برساند و حال لحظه‌ای تصور ضجه های کودکی که تمام شب با دیده‌ای اشکبار ملتمسانه به پدر و مادر خود می‌نگرد و با زبان کودکانه‌اش می‌گوید:« نفرین بر این زندگی سراسر غم و درد.» کاش دست سرنوشت مرا به این دنیای پر درد و رنج نمی‌کشاند! وقتی که کودکان هم سن و سال خود را به یا می‌آورد که با کلمات شیرین خود با آسایش در آغوش خانواده می‌آرامند و شبها را بدون هیچ تزریق آمپولی به صبح می‌رساند و چون مرغی که از قفس آرزوی پرواز کند آرزوی رهائی دارد ولی افسوس فقط آرزوا آن وقت درمی‌یابید که تعریف مبتلایان تالاسمی از این بیماری، درد و رنج است اگر کسی این همه درد را تحمل کند و پس از آن سلامتی خود را بازیابد و بتواند مدتی طولانی به زندگی خود ادامه دهد پذیرفتن مشکلات درمان آسان است اما متأسفانه به دلایل عدیده از جمله درمان نامناسب، مشکلات اقتصادی مبتلایان و آگاهی نداشتن مردم از این بیماری و روشهای پیشگیری از آن عده زیادی از بیماران تالاسمی بعد از تحمل آن همه مشقت و شرایط سخت و طاقت فرسا در سنین نوجوانی از دنیا می‌روند و هزاران امید را با خود به خاک می‌سپارند.
در پایان، سخن آن است که شهروند بوشهری! عده زیادی از کودکان تالاسمیک به علت شرایط بد اقتصادی، قادر به درمان مداوای بیماری خود نیستند و تنها در سایه کمک شماست که آنها می‌توانند به زندگی ادامه دهند اگر بهار عمرشان را خزان زندگی همیشه تهدید می‌کند با چشمانی منتظر، تو را می‌نگرد و دستهای کوچکشان را به سوی تو دراز می‌کند.
« خون و مهر اساسی‌ترین نیاز بیماران مبتلا به تالاسمی است »

ماهی، میگو، مرغ پر!

چند سالی است که در اواخر سال و به یمن عید مطابق سنوات گذشته سهمیه مرغ، ماهی، میگو به کارگران و کارمندان دولت ارائه نمی‌گردد، هر چند این عمل به خودی خود توهینی به زحمتکشان نظام است، اما به هر صورت وقتی که این عمل یکسان انجام شود، ظلم بالسویه است و ظلم بالسویه نیز عین عدالت است. اما متأسفانه تعداد محدودی از دستگاههای دولتی که مرکزیت داشته و متعاقباً صاحب نفوذند، براحتی و در فواصل مختلف سال نه تنها برای کارمندان خود، بلکه برای اعوان و انصار و رؤسای نشسته بر تخت تهرانیشان نیزبسته بسته ماهی و میگو می‌فرستند. حالا این قضیه را چگونه بررسی و شکایت خان را پیش چه کسی باید برد، خدا می‌داند و بس!

قانون نصب اتیکت به تعبیر دستگاه تعزیرات!

چند سالی می‌شود که مسئولین امور اقتصادی کشور با حربهٔ قانون نصب اتیکت از مزایای این تئوری بکر و جدید در جهان اقتصاد، بطور پیوسته در صحبتها، همایشها و خرده فرمایشهای خود روزگار را گذران می‌کنند و هرچندگاهی خرده فروش پیشانی سیاهی را تعزیر می‌دهند تا اقتصادشان عین عدالت اجتماعی‌شان باشد! امروز که به بازار قدم می‌گذاریم، اتیکتهایی می‌بینیم که از بس بارها با مداد بر آنها نوشته شده و پاک شده، قطعهٔ مقوای اتیکت ساییده شده است. این یعنی: قیمتهاپیاپی و بدون اعلام رسمی در نوسانند، یعنی کاسبین محترم در نرخ گذاری همچین دست و پا بسته هم نیستند. همچنین مشاهدات نشان داده که قیمت اجناس در مغازه‌ها که حتی بغل به بغل هم قرار دارندمتفاوت است و کسبهٔ معظم آنچنان دست باز دارند که می‌توانند با ارائه فاکتورهایی که به دلخواه خود تنظیم شده به راحتی از زیر نیمچه سؤالهای گه گداری بیرون آیند. قضیه موقعی جالبتر می‌شود که می‌بینیم تعدادی از فروشندگان با استفاده از تابلوهای وایت‌برد دست به نرخ گذاری می‌زنند تا از نظر پاک کردن لحظه به لحظه آن راحت باشند. اما اوج قضیه زمانی است که فروشنده می‌گوید: به قیمت تابلو کار نداشته باش. من ۵۰ تومان زیر قیمت آنکه توسط مسئولین نرخ داده شده به تو جنس خود را می‌فروشم و این یعنی چشمان مجمع صنفی، تعزیرات، فرمانداری، بازرگانی و.. روشن ، روشن

میزگردی اجتماعی در یک تاکسی!

شش نفر نفس به نفس هم نشسته بودیم. راننده دنده که عوض کرد، گفت: خدا بیشترش کنه. مسافری داشتم که تاکسی ما دربست کرد. دو نفر بودند، دو تا خانم، در و داخل وصندوق ماشین را لبریز از میوه و شیرینی کردند. خانمی که کمی جوانتر بود به دیگری غر می‌زد که چرا نذاشتی خرید کنیم، خانم همراهش گفت: چه عجله‌ای داری، فردا برای بقیه خرید می‌آئیم. این خانم بار دومش بود که به ماشین ما می‌خورد. هر دو بار هم با کوله‌باری جنس. خدا بیشترش کنه، نمی‌دونم مردم این پولها را از کجا میارن که تازه غُر کم خریدی می‌زنند. خدا کنه عید همه مردم همینطور باشه. مردی که در کنار او نشسته بود و موهایی از ته تراشیده و شال سیاهی به سر داشت، گفت: ای‌آقا! تا دنیا دنیا بوده ، همینطور بوده. ما که سال تا سال می‌آید به یمن عید فقط وصله‌های پیراهنمان را تازه می‌کنیم. خدا را شکر. غم این چیزها را نخور جوان. فقط سعی کن خدا ازت راضی باشه. پیرزنی که در صندلی عقب و کنار درب سمت چپ خود را گرد کرده بود و زنبیلی پلاستیکی و پر از وصله پینه بهمراه داشت، صورت خود را به جلو و دهانش راکنار گوش راننده برد و گفت: گوش بکن که چه بهت میگما. گوش می‌گیری یا نه؟ درحالیکه همه سرشان را به طرف پیرزن دور داده بودند و چشمهایشان به دهان پیرزن که بنظر می‌رسید اهل دشتی باشد خیره می‌کردند، راننده به صدا درآمد و گفت: ننه سرتاپا گوشم.
پیرزن آهی کشید و گفت: روز عید اغنیا روز عزای بینوویون.فقیر را به جشن عیدی سروکاری نباشه. هانَنه! این طوری، دیگه پس حرف هم نرو، عیدتون هم با همین طوری مبارک باشه. مرواتون هم همه سال!

کفش ملی و کلاهایی به بزرگی جایزه بزرگ!

چند صباحی است که بانکها، مؤسسات، شرکتها و حتی افراد، بساطی به سبک و سیاق بلیط های اعانه‌ملی برای مردم پهن کرده و آنها را در آرزومندی یک سراب و یک زندگی رویایی و شرافتمندانه (می‌بخشید اشراف مآبانه) به دنبال خود می‌کشند. شگردهای غرورانه که از درب جبههٔ اقتصاد سرمایه داری پا به بطن و فرهنگها می‌گذارد. شرکت کفش به ظاهر ملی نیز که چند سالی است قیمت کفشهای خود را بعنوان برادر بزرگ کفشهای وطنی بالاتر از دیگر رقبای وطنی خود برده است، در همین راستا طرح ملی خود را تمام و اکمل ساخته و با کپی برداری از روی دست زالوهای جهان اقتصاد نظام سرمایه‌داری، پاپوشهای جدیدی برای ملت ساخته تا بدینوسیله با چسبانیدن خود به فلکی‌ها عرضه اندامی کند. بعله مسابقات جایزه بزرگ و پیکان و فرش و با شرط خرید حداقل دو هزرا تومان . یعنی بلیط اعانه ملی دو هزار تومانی شده است. اما ما به این شرکت طراح بزرگ خودکفایی ملی پیشنهاد می‌کنیم که به جای هزینه هنگفتی که خرج تبلیغات و تهیه صدها میلیون تومان، جوائز می‌کند فکر مرغوبیت و قیمت مناسب محصولات خود باشد و یقین داشته باشد که با مارک شناخته شده‌ای چون کفش ملی این بهترین تبلیغ خواهد بود و گرنه: ارز خود می‌بری و زحمت مامیداری! راستی مگر چقدر سود روی هر جفت کفش کشیده می‌شود که جدا از منافع دیگر می‌توان با آن جوائز هنگفت تهیه کرد!؟ الله اکبر!

نسیم جنوب پا جای پای نسیم شمال؟!

راستش وقتی پیش شمارههای هفته نامه نسیم جنوب را مطالعه می‌کردم در نگاه اول ذهنم را متوجه دورانی نمود که در مکتب خانه روستای کوچکم اشعار نسیم شمال را با شوق فراوان می‌خواندم و لذت می‌بردم زیرا هم حالت طنز داشت و هم با روحیهٔ ما سازگار بود.
بیاد دارم در سالهای ۴۳ـ۴۲ وقتی اولین انشاء را سر کلاس خواندم و در آن شعری از نسیم شمال را آورده بودم آموزگار مرا به کناری کشید و گفت : انشایت خوب است ولی دیگر از این شعرها استفاده نکن،در آن زمان حرف او را نفهمیدم تا اینکه بعدها بهرحال نسیم شمال کار خود را کرده بودو الحق خوب وزیده بود الان وقتی فکر می‌کنم در خفقان آنروز چطور این نسیم از شمال کشور، جنوب را نیز روح افزایی می‌کرد و پیام خود را به دردمندان می‌رساند نمی‌بینم جز پرتو افشانی حق و فریاد مظلومیت که آنگونه فراگیرش کرده بود. نسیم جنوب نیز حرکتی را آغاز کرده، می‌تواند بر اساس حق محوری فریاد مظلومیت کسانی که زبان فریاد ندارند و یابا قلم نیز آشنا نیستند یا زمینه نبوده است که واقعیتها را به گوش حق شنوان برسانند
دیگر اینکه هوای امروز هوای آنروز نیست امروز قلم بدستان ما از پشتوانه انقلاب شکوهمند اسلامی و اندیشه‌های تابناک بنیانگزاران آن که دروصیت نامه (صحیفه انقلاب) الهی سیاسی و نیز در مجلات صحیفهٔ نور می‌درخشندبرخوردارند ضمن توفیق همگان از صاحب اصلی قلم و اندیشه، نظر عزیزان را به قسمت‌هایی از اشعار "نسیم شمال" از زنده یاد سید اشرف‌الدین حسینی جلب می‌نمایم.

گوش شنوا کو؟
تا چند کشی نعره که قانون خدا کو؟
گوش شنوا کو؟
آن کس که دهد گوش به عرض فقرا کو
گوش شنوا کو؟
انصاف و وفا و صفت و حیا کو
گوش شنوا کو؟
درعلم و ترقی همه آفاق عوض شد
اخلاق عوض شد
ما را به سوی علم و یقین راهنما کو
گوش شنوا کو؟
درخانهٔ همسایه عروسی است آملا
به به بارکا...
آن شاخ نباتی که شود قسمت ما کو
گوش شنوا کو؟
افکنده دو صد غلغله بر گنبد گردون
صوت گرامافون
پرسید یکی رحم و مروت به کجا رفت
گفتم بهوا رفت
مرغی که برد کاغذ ما به هوا کو
گوش شنوا کو؟
اندر کف کوران ستمدیده عصا کو
گوش شنوا کو؟
دیدیم به باغی فقرا دسته به دسته
سر سبزه نشسته
فریاد کشیدند همه اشرف ما کو
گوش شنوا کو؟

(ا-ل)

ناهنجاریها و آلودگیهای صوتی در بازار میوه‌فروشان

وارد بازار جفا (ببخشید! بازار صفا) که می‌شوید صدای فریاد جماعت میوه فروش را می‌شنوید. صداهایی که گویی در بازار حراج و جمعه بازار و شنبه بازار که فروشندگان سعی دارند با قیمتی کمتر مشتری را به خود جلب کنند، می‌شنوی. کف بازار به شدت کثیف و لبریز از لجن و آت و آشغال است. گاری چی‌ها در ترددند و هر لحظه با زدن ضربه صدای کسی را بیرون می‌آورند. تعدادی موتورسیکلت پارک شده قسمتی از راه را گرفته‌اند. تعدادی فروشنده دوره گرد که تقریباً صاحب مکان ثابتی شده‌اند، سینی و زنبیل و ترازوی خود را کف بازار فرش کرده‌اند. مغازه‌داران از حدود قانونی حیطهٔ کسب خود تجاوز کرده و پیشخوانهایی کنار مغازه خود گذاشته که حتی‌از محیط مغازهٔ خود وسیعتر است. اتومبیل‌ها در محیط به اصطلاح بازار تردد را سنگین تر کرده‌اند جای سوزن انداختن نیست و جماعت د رخود می‌لولند و بازار هرزه‌ها و چشم دریده‌های هیز، گرم می‌شود. هر ده دقیقه یک درگیری شدید لفظی منجر به برخورد فیزیکی، صورت می‌گیرد. برای لحظاتی ماشین شهرداری با یک بی‌سیمچی ظاهراً مأمور و یک راننده وارد گود می‌شود و با تی پا به زیر ترازوی یک دوره‌گرد جماعتی را به دور خود جمع می‌کند تا بقیه حق و حساب خود به دستشان آید.
بعد از گذشت نیم ساعتی همه چیز به حالت اولیه خود برمی‌گردد و باز بازار است و آلودگی و آشفتگی و صداهای ناهنجار فروشندگانی که اتیکت بر اجناس و میوه‌های خود دارند. براستی چرا ما در نظام سازماندهی بازار این قدر ضعیفیم و حال تمام مصائبش به کنار، چرا جلوی داد و بیداهای فروشندگان‌را کسی نمی‌گیر د. آیا امر به معروف و نهی از منکر فقط در بگیر و ببند و موی سر را چهارخیابانه تراشیدن است!؟

جوابیه اداره کل تربیت بدنی استان بوشهر برای نسیم جنوب

پس از انتشار سه پیش شماره،گویا چاپ مطالبی در خصوص ورزش استان بوشهر خصوصاً ورزش فوتبال، مسئولین ورزش را نگران کرده و روابط عمومی تربیت بدنی در این رابطه جوابیه‌ای ارسال نموده است. با توجه به اینکه پاسخ اداره کل تربیت بدنی بعد از چاپ چهارمین شماره است، ولی پاسخ ارسالی مربوط به سه شماره می‌باشد و نشان می‌دهد که روابط عمومی تربیت بدنی تحمل ادامه مطالب را نداشته و خیلی سریع اقدام به پاسخگویی می‌نماید، بدون اینکه توجهی به مطالب پیش شماره نشریه داشته باشد. به هر حال جوابیه روابط عمومی اداره کل تبیت بدنی استان بطور کامل و بدون هرگونه پاسخی چاپ می‌گردد و قضاوت را به عهده خوانندگان گرامی نشریه و علاقمندان به ورزش می‌گذاریم.

«سرویس ورزش»

سردبیر محترم هفته نامه نسیم جنوب

با سلام، در پی چاپ مطالبی تحت عنوان (مرمت یا مزاحمت، مرثیه‌ای برای فوتبال بوشهر) در پیش شماره سوم در مورخه دوشنبه ۱۸ اسفند آن نشریه روابط عمومی اداره کل تربیت بدنی استان بوشهر به منظور روشن نمودن و آگاهی همه شهروندان عزیز علی‌الخصوص ورزشکاران و ورزش دوستان گرامی که سرمایه‌های اصلی ورزش استان محسوب می شوند نکات زیر را مورد توجه قرار می‌دهد، امید است طبق قانون مطبوعات نسبت به چاپ آن اقدام نمائید.

۱ـ ضمن تبریک به دست اندرکاران محترم آن نشریه به مناسبت ورودشان به جمع خانوادگی مطبوعات کشور و استقبال از فضای جدید فرهنگی که تحت زعامت رهبری معظم انقلاب و درایت رئیس‌جمهور محبوب شکل گرفته است ذکر این نکته ضروری است که اگر هدف همه دست اندرکاران مطبوعات رشد و غنای فکری و فرهنگی جامعه باشد، به یقین می‌بایستی از افراط و تفریط پرهیز نموده و با بیان معایب احتمالی در کنار نقاط مثبت به تلاشهای پیگیرانه مسئولین دلسوز استان ارج گذارده و مصداق عینی (لم یشکر المخلوق و لم یشکر الخالق) باشیم اگر آن نشریه محترم این هدف را دنبال نموده یقیناً جایگاه مناسب خود را نزد افکار عمومی و مردم قدرشناس می‌یابد.

۲ـ آیا دست اندکاران آن نشریه مسئولیت تمامی مقالات منتشره را خود تقبل نموده و می‌پذیرد که مقالات بدون ذکر نام نویسنده آن باشد.

ما بر آنیم تا با نویسنده مقالات مذکور به منظور روشن شدن حقایق به مباحثه بپردازیم و از آن نشریه محترم می‌خواهیم که در صورت آمادگی مراتب را به روابط عمومی این اداره کل اطلاع دهید، بدیهی است در چنین شرایطی علاوه بر شفافیت فضای مطبوعاتی استان زمینه برطرف شدن مشکلات و استفاده از نظریات همه صاحبنظران دلسوز فراهم می‌گردد.

۳ـ در خصوص ترمیم پیست دو میدانی استادیوم شهید بهشتی بوشهر همانگونه که از ظاهر پیست برمی‌آید عملیات اجرایی آن ۱۰۰٪ به اتمام نرسیده و دلیل استفاده از کانیوی یکطرفه تلاش برای دفع آبهای سطحی پیست بوده است تا به کمک آن امکان استفاده از پیست در زمستان و بلافاصله پس از یک بارندگی مهیا گردد.

دلیل طراحی کانیو عدم جذب سریع آبهای سطحی توسط خاک محل بوده است که یقیناً پس از انجام ۱۰۰٪ عملیات نه تنها هیچ اشکالی برای ورزشکاران عزیز ایجاد نمی‌شود که باتوجه به اصلاحات انجام شده در شیب عرضی و پخش مناسب خاک آجر در آیندهٔ نزدیک به بهترین وجهی آماده بهره‌برداری خواهد بود.

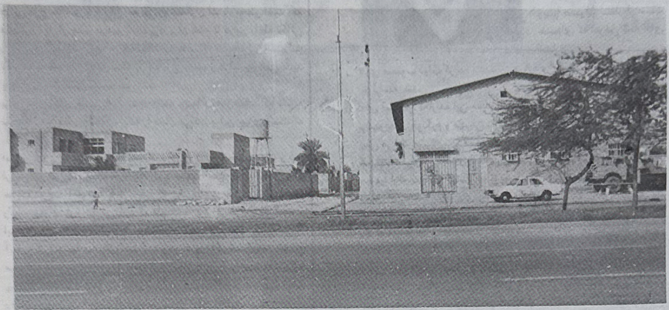
۴ـ جهت روشن شدن اذهان مردم آزاداندیش و خونگرم بوشهر و همچنین گرمی و رونق بخشی بیشتر اماکن ورزشی از آن نشریه دعوت بعمل می‌آید مشخصات طرحها و پروژههای به مرحلهٔ بهره‌برداری رسیده را منتشر نماید. ذیلاً به برخی از مهمترین اماکن ورزشی استان که طی هیجده ماه گذشته به بهره برداری رسیده‌اند اعلام می‌نمائیم: استخر سرپوشیده بهمنی، سکوی ۸تماشاچی ضلع شمالی و محوطه سازی استادیوم شهید بهشتی، سالن ژیمناستیک در مجموعه ورزشی شهید صدوقی، سالن اختصاصی بانوان ، تجهیز و توسعه سیستم خنک کننده سالنهای ورزشی فجر و شهید صدوقی ، سالن ورزشی شهید مهدوی خورموج، سکوی تماشاچی ضلع شرقی خورموج و سکوی تماشاچی کاکی، زیرسازی و آماده سازی زمینهای چمن استادیومهای کاکی، آبپخش، سعدآباد، بندریگ و کاشت چمن دیلم، دیر و دهها طرح و پروژه کوچک و بزرگ که هرکدام از آنها با تلاش و زحمات شبانه روزی خدمتگزاران ورزش استان شکل گرفته است و امید است توسعه ورزش را در این خطه ورزش دوست بیش از پیش ممکن سازد.

کیامرثی مسئول روابط عمومی اداره کل تربیت بدنی استان بوشهر

سالهاست که ورزش این استان از نداشتن خوابگاه ورزشی رنج می‌برد و این خود معضلی است که دامنگیر ورزش این استان شده است. راستی چرا مسئولین وقت و بی‌وقت همه از نداشتن خوابگاه ورزشی صحبت می‌کنیم و راه حل ارئه می‌نمایند اما خبری از احداث یک خوابگاه ورزشی در استان نیست؟

ناگفته نماند که تربیت بدنی استان، محل اداره سابق خود را تبدیل به خوابگاه ورزشی نموده که در حال حاضر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما بحث اصلی ما در این مقاله خوابگاه ورزشکاران دانش‌آموز است. در نوروز امسال همچون سالهای گذشته شاهد رقابت پرشور ورزشکاران دانش‌آموز در رشته‌های مختلف بودیم. با توجه به اینکه می‌پردازند و چه بهتر که ما هم در مورد اسکان این عزیزان توجه بیشتری از خود نشان دهیم. اما مسئله دیگری که در ارتباط و با این موضوع می‌بایست بیان کرد، این است که چند سال پیش مسئولین آموزش و پرورش قول احداث یک خوابگاه ورزشی را دادند تا اینکه عملیات ساختمانی این خوابگاه ورزشی در یکی از محلات شهر بوشهر آغاز شد اما چندی نگذشت که عملیات ساختمانی به دلیل اعتراضهای اهالی محل متوقف شد و چندین بار کار ساختمانی آن متوقف و پس از مدتی مجدداً شروع به کار می‌شد که سرانجام بااحداث یک جاده در بین خوابگاه تا حدودی مشکل حل شد و ادامه عملیاتی صورت‌گرفت و به ظاهر این خوابگاه در حال حاضر آماده است، حال چرا

دانش آموزان ورزشکار در انتظار؟



این مسابقات شانزدهمین دوره آن بود باز هم یکی از مهمترین مشکلاتی که ورزشکاران دانش آموز را عذاب می‌داد، نداشتن یک خوابگاه ورزشی بود. چرا دانش‌آموزان ورزشکار محکوم به برگزاری مسابقه در هر شرایط هستند؟ چرا مسئولین ورزش در آموزشگاهها و آموزش و پرورش جای مناسبی جهت اسکان ورزشکاران انتخاب نمی‌کنند. در هر حال حاضر مدرسه بیست و دو بهمن در نوروز هر سال محل اجتماع ورزشکاران است که در بهترین زمان سال گرد هم جمع می‌شوند و به رقابت استفاده نمی‌شود و باز هم جای سؤال باقی می‌ماند. اما نکته آخر برمی‌گردد به جریان این طرح که آیا برای احداث این خوابگاه مجوز قانونی صادر نشده بود که بارها و بارها از عملیاتی ساختمانی آن جلوگیری بعمل می‌آمد؟ قدر مسلم اینکه احداث این خوابگاه با مجوز و تصویب اعتبارات صورت گرفته، حال چگونه با مسئله اینگونه برخورد می‌شود؟ وحال که این پروژه به ظاهر تمام است چرا مورد استفاده ورزشکاران دانش‌آموز قرار نمی‌گیرد؟

رقابت پرشور دانش‌آموزان ورزشکار



شانزدهمین دورهٔ مسابقات قهرمانی آموزشگاهها استان بوشهر در تعطیلات نوروزی در دو رشته دو و میدانی و فوتبال در شهر بوشهر برگزرا شد. در مسابقات انجام شده نفرات زیر موفق به کسب مقام نخست گردیدند.

دومیدانی مقطع متوسطه

در ۱۰۰ و ۲۰۰ متر- سید حکیم عمران زاده از بوشهر
در ۴۰۰ متر ـ حبیب جمالی از بوشهر
در ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر ـ سید علی موسوی از بوشهر
در پرش طول- ارتفاع وسه‌گام ـ حسین کره‌بندی‌از بوشهر
در ۱۰×۴ متر امدادی : بوشهر، بخش ساحلی ، برازجان
در ۴۰۰×۴ متر : بوشهر، بخش ساحلی، برازجان

مقطع راهنمایی

در ۱۰۰ متر ـ هادی تنگستانی از بوشهر
در ۲۰۰ متر ـ عبدالرضاپورخلیلی ازدشتی
در ۴۰۰ و ۸۰۰ متر ـ غلامرضا ظریف طبع از بوشهر
در ۱۵۰۰ متر ـ صفر پنداشته از برازجان
در ۱۰۰×۴ متر- بوشهر، برازجان، بخش ساحلی
در پرش طول ـ غلامرضاظریف طبع ازبوشهر
در پرش ارتفاع ـ محسن مطوری از برازجان
در پرتاب دیسک ـ مجید حمیداوی از بوشهر
در پرتاب وزنه ـ صادق بهی از بوشهر
در پرتاب نیزه ـ هادی تنگستانی‌ازبوشهر

مقطع ابتدائی

در ۱۰۰ و ۲۰۰ متر ـ رضا پاپری از برازجان
در ۸۰ متر- غلامرضا کشوری از برازجان
در ۱۰۰×۴ متر ـ برازجان، دشتی، بوشهر
در پرش طول ـ عبدالرضا مکیان از برازجان
در پرش ارتفاع ـ میثم باقری از برازجان
در پرتاب وزنه ـ هادی فخرالدینی از بوشهر
پرتاب توپ ـ رسول دست موسی از تنگستان

در رشته فوتبال

مقطع ابتدائی:
بوشهر مقام اول، دشتستان مقام دوم و کنگان سوم

در مقطع راهنمایی:
بوشهر مقام اول، کنگان مقام دوم و دشتستان سوم

ببخشید، ما اشتباه می‌کنیم

در چهار پیش شماره نسیم جنوب سلسله مطالبی پیرامون ورزش و مشکلاتی که دامنگیر ورزش استان بوشهر بوده‌واست به چاپ رسید که به مذاق خیلی ها خوش نیامد و مارا به انواع و اقسام جرمها متهم کردند و گفتند چرا انتقاد می‌کنید و چرا در مورد ضعف ورزش فوتبال می‌نویسد و روحیه مسئولین ورزش را تضعیف می‌کنید، بر همین اساس ما هم اکنون از نوشتن مطالب خود پیشمان شدیم و بخاطر اینکه عذرخواهی هم کرده باشیم می‌نویسیم مردم، ببخشید ما اشتباه می‌کنیم! چراکه تیم فوتبال شاهین بوشهر در اوج درخشش به لیگ دسته اول صعود نکرد با اینکه نتایج بسیار درخشانی هم کسب کرد! ایرانجوان در مسابقات زیرگروه کشور نتایج خوبی بدست آورد و بخاطر اینکه فوتبال بوشهر نیازی به مطرح شدن نداشت صعود نکرد! تیم جوانان استان بوشهر بدون کسب هر مقامی خود را از مسابقات حذف کرد! در مسابقات نوجوانان و امیدهای کشور هم بخاطر تیمهای فارس و یاسوج خود را کنار کشیدیم تا تیمهای همسایه هم مقامی را کسب کنند! اصلاً فوتبال شهرستان بوشهر هیچگونه مشکلی ندارد زیرا تیمهای بوشهر با موفقیت، عنوان قهرمانی در لیگ دسته اول و دوم استان را به تیمهای شهرستانی واگذار نمودند! و تیمهای فوتبال مقاطع مختلف آموزشگاههای استان هم خود نخواستند که قهرمان شوند و عنوانها را به تیمهای شهرستانی بخشیدند!

مردم بوشهر ، ببخشید ما اشتباه می‌کنیم جرا که در حال حاضر نه ۵ قایقران بلکه با توجه به شرایط‌اقلیمی دهها قایقران در سطح تیم ملی در حال آموزش است!استخر شنای بهمنی تنها یکبار مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و قبلاًافتتاح نشده بود! زمینهای خاکی محلات بدون دردسر به تیمهای باشگاهی اهدا می‌شود مثل زمین فوتبال در بی‌سیم! چمن کردن زمین فوتبال شهرستان دیلم ۴ سال طول نکشید بلکه در کوتاهترین زمان ممکن زیرسازی و چمن شد! دستگاه خنک کننده سالن ورزشی شهید صدوقی باور کنید همیشه سالم است و ما نمی‌دانیم که چرا ورزشکاران خود مایل به استفاده از آن نیستند! و دهها فعالیت چشمگیر دیگر که از چشم کم سوی ما دور مانده است. در پایان برای همه تلاشگران عرصهٔ ورزش آرزوی موفقیت می‌کنیم.

جوانان و ورزش

معرفی جوانان ورزشکار استان بوشهر

روحا بختیاری در سال ۱۳۵۹ در بوشهر متولد شد و از همان دوران کودکی علاقه وافر خود را به ورزش فوتبال نشان داد و بازی در بین همسالان خود این ویژگی را داشت که در نوجوانی در سال ۷۱ رسماً فوتبال خود را در باشگاه‌گسار آغاز کند و بعد به نساجی و سپاهان به فعالیت خود ادامه دهد.



روحا... بختیاری

بختیاری در پاسخ به سؤالات نسیم جنوب می‌گوید: در ابتدای فوتبالم خانواده‌ام بشدت ناراضی بودند و عقیده داشتند که فوتبال مانع تحصیل من خواهد شد، اما رفته رفته این ناراحتی کاهش یافت، وی می‌گوید دو بار قهرمان آموزشگاهها در سالهای ۷۰ و ۷۵ و یکبار قهرمانی بازیهای امید در شهرستان را در کارنامه خود دارم امیدوارم بتوانم با برنامه‌ریزی بیشتر و تلاش افزون تر بتوانم‌به همراه باشگاهم به موفقیتهای بیشتری دست پیدا کنم. نوجوانان و جوانان اگر می خواهند پیشرفت کنند با شوق به ورزش بپردازندو در تمام زمینه‌ها توکل به خدابکنند و در زندگی اعتماد به نفس داشته باشند.

دور از چشم سردبیر

خفاشان در نسیم جنوب

● خلیل مرادزاده

متاسفانه در بخش هایی از نسیم جنوب از همان پیش شماره اول کج سلیقه‌گی‌هایی دیده شد که این کج سلیقگی‌ها در پیش شماره ۴ به اوج خود رسید و فضای تاریک این بخش های نسیم، جولانگاه خفاشان شد. خفاشانی که در انقلاب و علی‌الخصوص ۸ سال دفاع مقدس به خرابه ها خزیده بودند و درخشش خیره کننده دلاوریهایی بی‌امان رزمندگان غیور اجازه جولان راز آنان گرفته بود.اینان در زمان شهادت و تشیع جنازه بهترین فرزندان این ملت قلمهایشان شکسته بود و کور شده بودند و جز منافع اربابانشان چیزی نمی‌دیدند.بعضی از این قلم به دستان سالها است که کله خود را به بیگانگان فروخته‌اند. چرا بایستی فضای این بخش‌ها در نسیم اینقدر تاریک باشد که هر خفاشی بتواند در آن به پرواز درآید. امیدوارم که گردانندگان محترم نسیم اجازه جولان را از این خفاشان گرفته و با روشن نمودن فضای این بخش‌ها بار دیگر آنان را به خرابه‌ها برگرداند

از عروس خلیج فارس تا آثار باستانی

● سیروس خباز ثابت

بوشهر که زمانی به لحاظ موقعیت خاص جغرافیائی خود یکی از نقاط ارتباطی تمدنهای شرق و غرب دنیای قدیم به حساب می‌آمده و مهم‌ترین مرکز تجاری ایران بوده است و عروس شهرهای خلیج فارس محسوب می‌گردیده اینک به آثار باستانی خلیج فارس تبدیل شده! ما هم دلخوش همین لقب هستیم وبس. اگر کسی برای اولین بار به بوشهر بیاید و از بافت قدیم شهر دیدن کند، بنظرش می‌رسد در فاصله‌ای نه چندان دور بمباران گردیده است . و یا زلزله‌ای به قدرت ۶الی ۷ ریشتر شهر را لرزانده، دلمان را خوش کرده‌ایم، به چهر محل و بافت قدیم شهر و آثاری که از اجدادمان بجا مانده اگر هم بودجه‌ای صرف زیباسازی و یا توسعه مهمترین اداره اقتصادی این شهر مثل ساختن اسکله، انبارها و محوطه سازی و دیوارکشی گردد، فریادمان بلند می‌شود که آهای مردم بوشهر به فریاد شهر برسید، خانه‌های قدیمی را خراب کردند، آثار باستانی این شهر را نابود کردند و عمارت حاج رئیس را ازبین بردند و با کشیدن دیوار، دریا را از ما گرفتند حال که سازمان میراث فرهنگی چنین بودجه‌ای ندارد که در اختیار مرمت و نوسازی این بناها قرار دهد، بودجه استانی هم کفاف این را هم نمی‌دهد، چه باید کرد؟ تا کی منتظر بمانیم تا اداره‌ای مثل بندر پیدا شود و بودجه هنگفتی صرف مرمت و نوسازی ساختمان کازرونی کند که می‌خواهد در آینده به باشگاه ملوانان تبدیل شود. ما بوشهریها در حسرت زیباسازی شهرمان به کجا چشم بدوزیم. تا کی بگوئیم استان،بخصوص شهرمان که مرکز استان مهمی از کشور است عقب مانده و محروم است و از استانهای همجوار خود خیلی فاصله گرفته است. بوشهر که زمانی اولین خط راه‌آهن کشور به فاصله بوشهرتا برازجان رادارا بوده، در زمان نادرشاه اولین کارخانه کشتی سازی در سواحل خلیج فارس داشته، اولین فرودگاه کشور در بوشهر ساخته شده و اولین هواپیما در بوشهر به زمین نشسته و همین دبیرستان سعادت کنونی جز یکی از اولین مدرسه‌های کشور بوده که شاید همین امر از خلاقیت فرهنگیش باشد و ده‌ها فاکتور دیگر به و همین جهت بوشهر عروس شهرهای خلیج فارس لقب گرفت. ولی اکنون با گذشت بیش از یک قرن به آثار باستانی خلیج فارس تبدیل شده آن هم نه در حدی که جاذبیت توریست و جهانگرد داشته باشد بلکه از این واژه فقط نام آنرا یدک می‌کشد. استان بوشهر یکی از پردرآمدترین و پرافتخار ترین استانهای کشور محسوب می‌شود. بزرگترین ترمینال صادرات نفت کشورمان در استان ما است، بزرگترین میدان گاز خاورمیانه در استان ماست که غیر از صادرات، بقول مسئولین ۸۵٪گازهای شهرهای مختلف کشورمان تأمین می‌کند و در زمستانها گرمی بخش محفل خانواده‌های عزیز هموطن در شهرهای یخ زده کشورمان می‌گردد. اولین نیروگاه اتمی کشور در استان ما است و از لحاظ اقتصادی و تولیدی استان بوشهر با چند میلیون اصله نخل یکی از قطبهای مهم تولید خرمای کشورمان محسوب می‌شوداز این همه ثروت باید در پیشرفت و ترقی استان بخصوص شهرمان استفاده گردد. به گواه بسیاری از هموطنان که از بوشهر دیدن کرده‌اند، بوشهر دارای زیباترین ساحل‌ها است اگر به قسمت غربی نگاهی بیندازیم خصوصاً جاده ساحلی پلاژ ۱۲ جلالی بهترین بهروری می‌توان داشته باشد جای مجتمع‌های تفریحی کوچک و بزرگ خالی است که می‌تواند نظر بسیاری از هموطنان را جلب کند و تفرجگاهی باشد برای اوقات فراغت خانواده‌های عزیز بوشهر. با توجه به این نکات باید همت کنیم و از مسئولین بخواهیم در زیباسازی شهر بکوشند و رونق اقتصادی را به این شهر بازگردانند.

روشنفکری گناه نیست، بلکه عبادت است.

«امضاء محفوظ»

خدمت دست اندرکاران نشریه وزین نسیم جنوب سلام عرض نموده، ورود شما را به عرصه مطبوعات استان تبریک می‌گویم و از خداوند متعال توفیق عزت و خدمتگزاری به این مردم شریف را برای یکایک اصحاب اندیشه و قلم دراین مطبوعه محترم خواستارم.

در پی درج مقاله‌ای با عنوان "معرفی روشنفکران اشتباه محض است" که در ستون دور از چشم سردبیر آمده بود، برآن شدم تا دراین رابطه نکاتی را به عرض نگارنده محترم آن مقاله برسانم. لازم به ذکر است که نگارنده به نقد نظرات نویسنده آن مقاله پرداخته و الزاماً به معنی تأیید یا دفاع از خط مشی نشریه نمی‌باشد.

برادر عزیز آقای حسینی(نویسنده مقاله): «شما مدعی هستید که نشریه نسیم جنوب خط روشنفکرمآبانه را دنبال می‌کند و این چیزی نیست که به نشریه بها و ارزش دهد.»

اما دوست عزیز باید توجه داشته باشید که روشنفکری گناه نیست و ضد ارزش نیز نمی‌باشد بلکه خود یک نوع عبادت است. جنابعالی حتماً آن حدیث شریف را خوانده یا شنیده‌اید که یک ساعت تفکر برتر از شصت رکعت نماز است و نیز می‌دانید که قلم علماء برتر از خون شهدا است و این عالمان همان روحانیون و روشنفکران دینی می‌باشند که برخی از آنها به شرف شهادت نائل گشته‌اند. برادر عزیز؛ اگر قدری در تاریخ مبارزات ملت سرافراز ایران تأمل کرده باشی، در خواهید یافت که پیروزی انقلاب اسلامی ایران مرهون نیم قرن مجاهدت خستگی ناپذیر روحانیت مبارزی همچون امام خمینی(ره) ـ شهید مطهری و روشنفکران دینی همانند مرحوم مصدق، بازرگان می‌باشد که با حمایت و پشتیبانی این مردم بزرگ به ثمر نشسته است، لذا جفا است که در این پیروزی عظیم سهمی را برای روشنفکران ملی ـ مذهبی قائل نشوید. آقای حسینی: رسالت مطبوعات و از جمله «نسیم جنوب تنها معرفی روشنفکران نیست که به زعم شما به نشریه آنها ارزش و بها دهد» بلکه مطبوعات بعنوان رکن چهارم جامعه مدنی، زبان گویا و خادمان توده مردم و نیز بعنوان پل ارتباطی بین آنان و مسئولین می‌باشند تا دراین راستا چهره واقعی خدمتگزاری و نه ارباب‌گری بر مردم را از سوی مسئولین نشان دهند. لذا استقبال مردم از نشریه‌ای و یا انزوای مردم از آن بستگی کامل به تحقیق رسالت مطبوعاتی آن نشریه دارد که تا چه اندازه در کاشتن اندیشه‌ای سبز بجای جنگ و جدال موفق بوده است.

آقای عزیز؛ شما مدعی هستید که در این «نشریه به بچه‌های حزب‌الهی و ارزش‌های انقلاب بهائی داده نشده است». سؤال مهم این است که تعریف شما از بچه‌های حزب‌الهی کدام است؟ آیا منظور شما همان انصار انحصار، ببخشید، انصار حزبا می‌باشد که بایدگفت جفای عظیم را بر خود اگر بسیجی هستید و نیز دیگر بچه‌های حزب‌الهی رواداشته‌اید.

برادر محترم؛ باید به عرضتان برسانم که بچه‌های حزب‌الهی واقعی خود را تافته های جدا بافته از ملت نمی‌دانند بلکه آنها نیز بخشی از توده این مردم می‌باشند که درهشت سال جنگ، برای پاسداری از کیان این میهن و تحقق شعارهای بهمن ۵۷ که اینک بعد ازگذشت دو دهه بار دیگر در حماسه دوم خرداد ۷۶ تجلی یافته است، مردانه ایستادند و هم اکنون نیز باید در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی به دفاع از قانون اساسی که خون بهای دوستان و عزیزان آنهاست بپردازند. و در مورد ارزشهای انقلاب نیز باید گفت که پاسداری از عدالت‌خواهی ـ آزادی و حرمت و عزت انسانی ضامن بقا و تداوم ارزشهای انقلاب خواهد بود که متأسفانه در این دهه بسیار کم رنگ شده‌اند و امید می‌رود که با درایت هوشمندانه ریاست محترم جمهور جناب آقای خاتمی و حمایت همه جانبه مردم از برنامه‌های مترقی او، چهره واقعی دین مبین اسلام را به جهانیان عرضه دارند تا دریابند که اسلام دین منطق، گفتگو و دیالوگ است نه دین خشونت و استبداد. برادر محترم؛ شما مدعی هستید که «برخی قصد دارند تفکر شیطانی خود را برجامعه تحمیل کنند و دم از دوم خرداد می‌زنند.» ظاهراً بنظر می‌رسد که جنابعالی انقلاب آرام دوم خرداد ۷۶ که مایه مباهات و فخر مردم بزرگ ایران است را یک نوع تفکر شیطانی تلقی می‌کنید که توهینی آشکار به این مردم شریف است و جالب اینجاست که در سایه همین اتفاق میمون و مبارک است که این چنین ادبی روا می‌دارید. برادر گرامی؛ پیام دوم خرداد، آری به نظام جمهوری اسلامی و نه بزرگ به شیوه حکومت بود و در سایه همین رویداد عظیم است که امروز جناح راست پیام دوستی و مودت و همدلی همه آحاد جامعه برای نیل به بالندگی نظام اسلامی که درون مایه این رخداد مهم است را همچون چماقی برسر منتقدان و نه مخالفان خود کوبیده و گوئی می‌خواهد از ملت انتقام بگیرد.

برادر عزیز: حقیر نیز مانند جنابعالی دلسوز و علاقمند به سرافرازی این استان و در نهایت کشور عزیزمان ایران هستم، اما این مهم تنها در سایه یک قرائت از دیانت و سیاست آنهم از یک جناح معین بدست نمی‌آید. دین فربه‌تر از ایدئولوژی است که در قاموس یک برداشت خاص آنهم از یک طبقه خاص باشد و شما که پیرو امامید باید این نکته را نیک بدانی، که امام همواره از استبداد دینی هراسان بود و آنرا بزرگترین آفت انقلاب و در نهایت انحراف آن می‌دانست.

برادر گرامی: شما که در مکتب پیامبر (ص) تحصیل کرده‌ای، باید بدانی که جامعه مدنی دینی که رئیس جمهور محترم از آن سخن می‌گوید، ادامه همان مدینه‌النبی است که درآن همه آحاد ملت (حتی مخالفان) حق ابراز عقیده و نظر را داشتند و دفاع از حرمت آنها لازم بود چه رسد به نیروهای معتقد به نظام که عزت و صیانت از آنها مشروعیت نظام را به اثبات می‌رساند. دوست عزیز: یکی از درسهای بزرگ حماسه دوم خرداد این بود که ما بایستی بجای نشان دادن پوسته دین به مردم‌که نتیجه مخرب آن نفاق دینی است، جوهر و ذات دین را به مردم عرضه کنیم تا آنهمه آیات کریمه خداوند که مارا دعوت به تفکر و اندیشه می‌نماید، صورت عینی و واقعی به خود گیرد تا درسایه آن ستایش خدای را پیشه خود سازیم نه خدای ناخواسته به کیش و آئین شخص پرستی و قرار دادن آن درهاله‌ای از تقدس درآئیم. آقای حسینی، توصیه شما به دست‌اندرکاران نسیم جنوب این است که به «آنچه در جامعه اسلامی ارزش دارد بها دهند و در متن مردم باشند و از مردم فاصله نگیرند.» حال می‌پرسم آیا آنها که در راستای پیام‌های دوم خرداد حرکت کرده و برای اعتلای آن تلاش می‌کنند در متن مردم هستند یا آنها که بجای درس و عبرت گرفتن از آن، قصد مقابله و عقیم گذاشتن آن را دارند؟

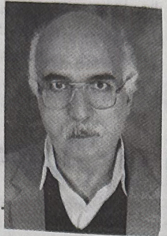
برادر گرامی؛ امروز شما ـ من ـ آن ملت بزرگوار و نیز همه مسئولین مملکتی بایستی عزم خود را جزم نموده و با اتحاد وهمدلی و تحمل یکدیگر و پذیرش کثرت‌گرائی درعین وحدت، از جمهوریت و اسلامیت نظام دفاع کرده و به خواسته‌های مشروع مردم که در دوم خرداد متجلی شد و با تنفیض حکم ریاست جمهوری توسط مقام معظم رهبری کامل گردید برسیم. انشاا . الهی ما را از خاسران دنیا قرار نده ـ آمین

گفتگوئی بی‌پیرایه با استاندار جدید بوشهر

آقای استاندار، بوشهر را دریابید

حسین حشمتی

از قدیم الایام چنین مرسوم بوده و رسم خوبی هم هست که با تغییر هر مقام و مسئولی ضمن اینکه همه اهالی منطقه چشم به راه و منتظرند تا به سر پنجه تدبیر شخصیت تازه وارد، گره‌ای از مشکلاتشان



گشوده شود، نمایندگان جراید و راقمان سطور نیز دست به قلم می‌شوند تا برای چندمین بار هم که شده نقایص، نیازها و دشواریهای عمده را منعکس ساخته و آنچه در چنته دارند به منظور رفع تنگناها، بعنوان پیشنهادات سازنده مطرح کنند و اکنون که چند ماهی از آمدن استاندار جدید می‌گذرد، این انتظارات مضاعف هم شده زیرا صرف نظر از سنت حسنه‌ای که عرض شد، آقای انصاری لاری منصوب دولت کریمه جدید نیز هستند و این یعنی گل بود و به سبزه نیز آراسته شد.

آقای استاندار، نگارنده این مقاله به دلیل علاقه زیادی که به بوشهر و بوشهریهای خونگرم و مهربان دارد هر از چند گاهی بنا به مناسبتهائی که پیش می‌آید مشکلات و کمبودهای این دیار واقعاً غریب را مطرح می‌کند. کما اینکه در زمان تصدی استاندار پیشین نیز همین موارد را طی جزوه‌ای حضوراً ارائه نموده و گفتم شما ندیمی(بوشهری) هستید و حیف است با داشتن این سمت کاری برای زادگاه خودتان نکنید. البته ایشان هم قول داد که مقاله را بخواند و از پیشنهادات آن استفاده کند اما گذشت زمان نشان داد که آن حرفها وعده‌ای بیش نبود(وهنوز هم حقهٔ مهر بدان نام و نشان است که بود) و اینک که نوبت استانداری این استان حقیقتاً محروم از همهٔ مزایا و پیشرفتهای عمران و آبادانی به شما رسیده مایلم باز هم فتح باب کنم و همان مسائل را با حذف حشو و زوائد در هفته نامه نسیم جنوب منعکس نمایم تا با عنایت به اینکه انشا... به قصد خدمت آمده‌اید خرج چیزی بشود و استان بوشهر از این وضعیت تاسف آور تا حدودی هم که شده خارج شود.

آقای استاندار به قرار اطلاع گویا قبل از مأموریت جدید چندین سال قبل با سمت معاونت استانداری در بوشهر بوده‌اید و با مشکلات و کمبودهای زیربنائی این منطقه آشنائی دارید و اکنون که مدتی است با منصب استانداری به این استان آمده‌اید از محتوای گزارشات مدیران اجرائی و از ورای سرکشی و دیدارهایی که از شهرها و مناطق تابعه داشته‌اید به این واقعیت ملموس رسیده‌اید که طی این مدت هیچ اقدام چشم‌گیر یا اقدامات اساسی برای بهبود بیماری مزمن عقب ماندگیهای تاریخی!!؟ این استان بعمل نیامده که هیچ، بلکه برآنها هم افزوده شده است. پس نتیجه می‌گیریم که شما باید خیلی تلاش کنید. اجازه دهید در همین جا به این نکته ظریف اشاره کنم که برای کار کردن هیچ ابزار فوق‌العاده‌ای مورد نیاز نیست فقط کافی است اراده کنید و با در نظر داشتن اصل مدیریت و با استفاده از پتانسیلها و استعدادهای نهفته در سطح استان و در قالب همین اعتبارات مصوب سالیانه دستگاههای اجرائی و سایر امکانات و عوامل موجود، اقدامات اولیه را آغاز و به یاری خداوند قادر متعالی به پیش ببرید و خاتمه دهید. آقای استاندار ، بهتر است قبل از هر اقدامی ابتدا به وضعیت عمومی استان برسید و برای شروع ابتدا خارج از تشریفات اداری و مثل یک شهروند عادی مناطق و محلات مختلف شهر را سیاحت کنید و انصاف بدهید که می‌شود به یک چنین شهری نام مرکز استان نهاد؟؟

می‌گویند هر شهروند حداقل ۱۵ متر فضای سبز نیاز دارد. بااین حساب و با توجه به وسعت محدود شهر و در مقایسه با دیگر استانهای مشابه یک شهروند بوشهری چند مترمربع فضای سبز در اختیار دارد؟

بوشهریهای اصیل می‌گویند از سال ۱۳۴۰ که ایجاد پایگاه‌های هوائی و دریائی آغاز گردید ساختمانها و تاسیسات پایگاه‌های مذکور متأسفانه در بهترین نقاط و زمینهای مستعد کشاورزی ایجاد شد و تنها فضای سبز اطراف یا بعبارت دیگر ریه تنفسی شهر از آن جدا گردید و در بافت قدیمی شهر هم درخت نکاشتند و پارک ایجاد نکردند. راستی آقای استاندار، بوشهر چند پارک دارد؟ تفریح گاههای آن در کدامین محله قرار دارند؟ آیا می‌دانید تنها به اصطلاح پارک مرکز استان عبارت است از محوطه‌ای کوچک با تعداد مختصری درخت و درختچه و گیاهان خودرو و در مجاورت دریا که سالیان متمادی است تفریحگاه مردم صبور این منطقه از کشورمان را تشکیل می‌دهد؟ آنچه در وهله نخست نظر هر تازه واردی را جلب می‌کند نه کمبود بلکه نبود فضای سبز در مبادی ورودی سه گانه زمینی، هوائی و دریائی شهر است و خودتان بهتر می‌دانید که عدم وجود فضای سبز در شهر باعث شده که رطوبت حاصل از دریا وضع ناهنجاری را مخصوصاً در فصل تابستان برای اهالی بوجود آورد و حال آنکه همین رطوبت موجود در هوای شهر می‌تواند باعث و بانی رشد سریع، گونه‌های خاصی از درختان سایه گستر و مثمر شود.

منظلومیت زنان را ترسیم کنید.

● زهره آسمانی

سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون (پاک است آنکه جفتی را سراسر آفرید، چه آنچه از زمین می‌روید و چه از خود مردم و چه «جفتهای» آنچه از آن خبر ندارند - سوره یس آیه ۳۶)

به نسیم جنوب حال که بنا است مسائل سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی - علمی - ورزشی به خوانندگان عرضه شود خوب است بابی نیز در این نشریه در خصوص جمعیت زنان و سهم آنان در مسائل یاد شده بگشائید به نحو ی که هم جایگاه زنان را و نیز انتظاراتی که از آنان در پیشرفت جامعه اسلامی است بازگو نموده و همچنین در رسیدن به خواسته‌های این قشر از جامعه قدمهایی هرچند ناچیز برداشته شود. آنچه که می‌باید بیشتر به آن پرداخته شود وضعیت زنان جنوب چه از نظر شجاعتها و تلاشهایی در زندگی با مردان و چه از مظلومیت او در گذشته و حال که بر اهل قلم است که حقیقت امر را بنویسند و بصورت شفاعی به آن بپردازند، واقعیتها را کتمان نکنند تا در این راستا آنچه که تحت عنوان موانع از آنها یاد می‌شود و آنچه که نام ارزش می‌شود به آن گذاشت مشخص شود. بی‌شک نسبت به زنان بی‌مهری‌ها و بی‌انصافیهایی وجود داشته که متاسفانه گاه نیز آن را به اسلام نسبت داده‌اند یکی از رسالتهای مهم رسانه‌ها مشخص نبودن مرز اسلام و سلیقه‌های شخصی بعضی از افراد دربارهٔ این موجود الهی است که با مراجعه به منابع و مؤاخذ اسلامی و تاریخی موضوع قابل بررسی است و می‌توان جلوه‌هایی از زن مسلمان را بعنوان الگو به خوانندگان تقدیم نمود.



نوروز در نگاه دین

● حجة‌الاسلام سیدعلی اصغرصفویان

نوروز قرن‌ها است که در تمدن کهن ما ایرانیان و پارسی زبانان همراه با سنتهائی همواره به جشن گرفته می‌شود و سؤالی را فرا روی ما قرار می‌دهد که آیا عید و ۱۳ نوروز و سنتهای آن دینی است یا غیر دینی؟

در پاسخ به این سؤال به اختصار می‌توان گفت: عده‌ای بوده و هستند که عید و سنتهای آنرا ضد ارزش و غیر دینی می‌پندارد و چون ریشه در ایران قبل از اسلام و زرتشتیان دارد به مبارزه علیه آن برخاسته‌اند و عده‌ای هم آن را یک سنت دینی می‌پندارند و کتابهائی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند.

در کتب روائی ما روایت فراوانی در این ارتباط نقل شده(۱) و فقهای شیعه هم قدیماً و جدیداً در اعمال روز عید فتواهایی در استحباب غسل و روزه و دعا در این روزها صادر فرموده‌اند. حق آن است که عید و سنتهای آن ارمغان دین نیست ولی نه تنها ضد ارزش نیست بلکه اگر بگوئیم همچون معاملات و اجاره و ازدواج به امضاء دین رسیده است سخنی به گزاف نگفته‌ایم، عید مبدأ سال شمسی ما مسلمانان است و مورد عمل بزرگان ما بوده است و اعتراضی هم بر آن صورت نگرفته است. عید در کنار خود سنتهایی دارد که بسیار مورد توصیه دین است،از قبیل: صله رحم رفع کدورتها ، سیاحت در دامنه کوهها و طبیعت و تفکر در زنده شدن دوباره طبیعت و... که بسیار مقدس و ارزشمند است.

در سفینة البحار آمده است که منصور دوانقی از امام کاظم(ع) درخواست نمود که روز عید نوروز جلوس داشته باشند تا مردم به زیارت آن حضرت بیایند که امام (ع) پذیرفت. درهمان مأخذ نقل شده که مجوسی‌ها روز عید برای امیرالمؤمنین (ع) هدایائی آوردند و حضرت پذیرفت و آن مقدار را از جزیه آنها کم کردند.(۲) و اما(ع) در نامه معروفی که خطاب به مالک اشتر نوشته‌اند می‌فرمایند: «لاتنقض سنة صالحة عمل بها صدور هذه الامة و اجتمعت به الالفة» مالک، مباد که سنتهای نیکوی مردمان آن دیار راکه بزرگان این امت و مردم به آن عمل نموده‌اند و موجب الفت و انس میان مردم می‌شود را از میان برداری - خلاصه آنکه سنت شکن مباش - حتی سنت جدیدی را احداث مکن که به سیره و سنة قدیمی مردم لطمه وارد شود.(۳)

خلاصه آنکه باید همت خود را به هدایت چنین سنتهائی معطوف کنیم و نباید بخاطر آنکه در کنار این همه محاسن،اندک معایبی هم وجود دارد به مبارزه به آن بپردازیم. ناگفته پیداست که گناه و نافرمانی از حق متعال در هر وقت مذموم و سم مهلک است.

۱- به جلد ۵۸ بحارالانوار مراجعه شود
۲- سفینة البحار ماده نیروز
۳- نهج البلاغه نامه ۵۳

نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی
صاحب امتیاز : دکتر عبدالامیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
مدیر اجرایی : مهندس محمد مهدی بنچاری
مدیر فنی : حسین ابوالحسنی
بخش ادبی : منوچهر آتشی
بخش مقالات : سید قاسم یاحسینی
بخش ورزشی : سید محمد سیدزاده
بخش هنری : حسین دهقانی
بخش اقتصاد : پرویز حاجیانی
بخش معارف : حجة الاسلام محمد فولادی
بخش سیاسی : خضر خلیلی
بخش خانواده : اعظم میرشکاری
بخش جوانان : محمدسعید فقیه
بخش عکاسی : عباس حیدری
چاپ ولیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خ امام، خ شهید حیدری
آدرس: بوشهر، خ امام، خ فاطمیه، خ شهیدقیصی زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب-تلفن: ۳۵۸۲۰ صندوق پستی ۱۹۰